



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

۹۶

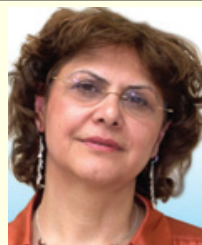
برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سرمدبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash\_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۵ آوریل ۲۰۰۹ - ۲۶ فروردین ۱۳۸۸



## چرا وزارت خارجه دولت اسرائیل به دست و پا افتاده است؟

گفتگو با آذر ماجدی در پاسخ به منشه امیر

صفحه ۴



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

## کارگران هفت تپه و دولت ضد کارگر اسلامی



## شاهزاده فدرالیست، فدرالیستهای مستاصل، و ناسیونالیستهای سرگردان

صفحه ۹

علی جوادی



## اول ماه مه؛ خانه کارگر، سندیکالیسم، "کمیته های کارگری" و کمونیسم کارگری

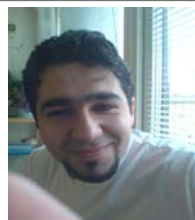
صفحه ۱۱

گفتگو با نسرین رمضانعلی

## سخنی با کارگران ایران خودرو!

صفحه ۱۴

کامران پایدار



## \* پاسخی به اظهارات صدای آمریکا \* \*سوسیالیسم رابینسون کروزوئه\*

صفحه ۱۶

علی ظاهری

اطلاعیه حزب بمناسبت اول مه،

## مرگ بر سرمایه داری، جهانی آزاد و کمونیستی باید ساخت!

در صفحات دیگر؛ فلسطین از استقلال تا آزادی، علی نجاتی آزاد شد، اخراج کارگران ثبت احوال تهران، مرگ دلخراش یک کارگر ساختمانی، نشست در وان ترکیه، تظاهراتهای اول مه در کانادا و انگلستان، ... نامه ها و ستون آخر.

اما سیاست زندان و "محرومیت از کلیه فعالیتهای کارگری" تا چه حد کارساز است؟ میتوان همه فعالین و رهبران کارگران را قرنطینه کرد؟ میتوان یک طبقه وسیع و گرسنه و فقر زده را به سکوت کشاند؟ بدون تردید نه. این سیاست از پیش مهر شکست را بر پیشانی خود دارد. این سیاست بیان قدرت رژیم اسلامی نیست، نشان سببیت دولت سرمایه داری و صفحه ۲

## آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## کارگران هفت تپه و دولت ضد کارگر اسلامی...

## کمونیسم کارگری

اصول اعتقادی و آرمان اجتماعی کمونیسم کارگری بر نقد ارکان اقتصادی و اجتماعی و فکری نظام سرمایه داری متکی است. نقدی از زاویه طبقه کارگر مزدی در این جامعه و به این اعتبار حقیقی و انقلابی. تلقی زحمتکشان و تولید کنندگان غیر پرولتر از آزادی و برابری و سعادت بشر، چه امروز و چه در جوامع پیشین، به ناگزیر انعکاسی از مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه و موقعیت خود آنان در رابطه با تولید و مالکیت است. تلقی برده از آزادی بناچار چندان از لغو برده داری فراتر نمی‌رود و تجسم رعیت یا صنعتگر خرده پای شهری از برابری چیزی بیش از برابری در حق مالکیت نمیتوانست باشد.

اما، با ظهور پرولتاریا بعنوان توده عظیم تولید کنندگان فارغ از هر نوع مالکیت و وسائل تولید، طبقه ای که اسارت و استثمار اقتصادی اش، دقیقاً بر آزادی حقوقی اش بنا شده است، افق آزادیخواهی و برابری طلبی از اساس دگرگون شد. پرولتاریا نمیتواند آزاد شود بی آنکه جامعه بطور کلی از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تقسیم طبقاتی رها شود. برابری امری نه صرفاً حقوقی، بلکه همچنین و در اساس اقتصادی - اجتماعی است.

انتقاد پرولتری به سرمایه داری و جهان نگری و مبارزه سیاسی آزادیخواهانه و رهائیبخش کارگری که قریب دو قرن قبل در شکل مشخص کمونیسم کارگری ظهور کرد، با مارکسیسم به انسجام و شفافیت و قدرت نظری عظیمی دست یافت. جنبش کمونیسم کارگری در تمام طول تاریخ خویش با مارکسیسم و نقد مارکسیستی به جامعه سرمایه داری پیوندی عمیق و ناگسستنی داشته است.

کمونیسم کارگری جنبشی اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزدی شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انتقاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند. اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، بعنوان آخرین، مدرن ترین و پیشرفته ترین شکل جامعه طبقاتی، مبتنی است.

تولیدات داخلی" و دیگر شعارهای ناسیونالیستی نیز به همین مفروضات پایه ای متکی هستند. افق قانونی، مانور در لابلای شکافها بعنوان خط مشی، امید به یک جناح حکومت، طرح شعارهای ناسیونالیستی در صفوف کارگران بسر رسیده و ورشکست شده است. تردیدی نیست مبارزه قانونی، یعنی تلاش علنی و اجتماعی در چهارچوب تناسب قوا و نه قانون سرمایه داران، همواره برای طبقه کارگر حیاتی است. اما افقی که مبارزه کارگری را در چهارچوب بازی و مقدرات حکومتی اسیر میکند، افقی ارتجاعی و ضد کارگری است و حتی توان کمترین پوشش امنیتی برای فعالین کارگری را ندارد.

طبقه کارگر برای دفاع از معیشت امروزش باید وسیعاً به سیاست و سنت رادیکال کارگری رو بیاورد و با قدرت از منافعش دفاع کند. باید به سنت مجمع عمومی و شورائی و به سیاست کنترل کارگری متکی شد. طبقه کارگر برای نجات از بردگی موجود راهی جز الغای بردگی ندارد و ناچار است سیاستهایی را پیش ببرد که در جنگ با سرمایه داری و دولتش چشم انداز پیشروی و پیروزی را ترسیم کند. افق سرنگونی سرمایه داری توسط یک انقلاب کارگری، همواره یک افق زنده در میان طبقه کارگر است و وقت آن رسیده که به افق اکثریت عظیم طبقه و جامعه تبدیل شود.

حضور قدرتمند در مبارزه اقتصادی، دامن زدن به جنبش و سنت عمل مستقیم و شورائی کارگران، اعمال کنترل کارگری در مقابل سیاست بیکاری و فلاکت دسته جمعی، تغییر تناسب قوا به نفع مبارزه رادیکال کارگری، تقویت صف مستقل طبقاتی کارگران، تبدیل کردن جنبش طبقه کارگر به محور سیاست و افق آزادی در جامعه، تا خلع ید سیاسی و اقتصادی از طبقه حاکم و استقرار حکومت کارگری یک سیاست واحد است. \*

بن بست آنست. این سیاست نظام آپارتاید طبقاتی است و نشان میدهد که کفگیر اینها به ته دیگ خورده است. این حکم نشان قدرت طبقه کارگر و ورشکستگی حکومت بورژوازی ایران را بیان میکند. آنها بسیار قبلتر "حرام" بودن اعتصاب و "منحله" بودن سازمانهای مستقل کارگری را اعلام کرده بودند. سرنوشت حکم "محرومیت از کلیه فعالیتهای کارگری" نیز سرنوشتی جز بقیه نخواهد داشت.

اول مه امسال باید علیه سرمایه داری و نظم آپارتاید طبقاتی ضد کارگر بمیدان آمد. دوران هر نوع توهم به سیاستها و روشها و شعارهای دست راستی و حکومتی و ناسیونالیستی و توده ایستی در میان کارگران بسر آمده است. حکومتی که در مقابل سرمایه داران و دزدان حرفه ای معمم و مکلا دو لا راست میشود و کارگر معترض را به گرسنگی و زندانی و محرومیت از فعالیتهای کارگری محکوم میکند، تنها باید سرنگون شود. این سیاستهای سرکوبگرانه حکومت اسلامی باید قاطعانه محکوم و به شکست کشیده شود. اما این تلاش تنها میتواند یک گوشه یک سیاست جامع تر کارگری باشد. طبقه کارگر ایران و گرایش رادیکال کارگری باید از این رویدادها درس بگیرد و در تاکتیک های مبارزه کارگری و تلاش برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری ملحوظ کند.

یک نکته پایه ای را نباید فراموش کرد. سرمایه داری در ایران، چه مانند امروز دلالی کند و سیاست اقتصادی از این ستون به آن ستون را داشته باشد و چه فرضاً "متعارف" شود و دور جدیدی از انباشت سرمایه و ثبات سیاسی را تجربه کند، نظامی است متکی بر قهر عریان و سرکوب علیه طبقه کارگر و سازمانهایش و متکی بر کار ارزان و کارگر خاموش. شعار "ملی و دولتی کردنها" و "دفاع از

اطلاعیه حزب بمناسبت اول مه،

## مرگ بر سرمایه داری،

# جهانی آزاد و کمونیستی باید ساخت!



هستند. مبارزه ما از تلاش برای بهبود روزمره زندگی طبقه کارگر و تعطیل نشدن مراکز کار تا سیاست کنترل کارگری و کسب قدرت سیاسی یک مبارزه واحد است.

### کارگران، همزمان!

این نظام شایسته ما و بشر امروز نیست. این نظام بدون جنایت و سبیت و فقر و تبعیض و نابرابری نمیتواند سرپا بماند. دنیای امروز بیش از هر زمان به راه حل کمونیستی و انقلاب کارگری نیازمند است. سازمانهای متناسب با این هدف را باید ایجاد کرد. احزاب کمونیستی کارگری را باید ساخت که سوسیالیسم و حکومت کارگری را بعنوان یک راه حل در مقابل کل جامعه بگذارند.

کارگران جهان متحد شوید! در اول مه، دست در دست هم و با غریبی که خشت خشت کاکهای قدرت بورژوازی را بلرزاند، بمیدان آیم و فریاد بزنیم؛ مرگ بر سرمایه داری! دنیایی بهتر باید ساخت! جهانی آزاد و برابر و مرفه، یک جامعه آزاد کمونیستی!

### زنده باد اول مه!

### زنده باد انقلاب کارگری!

### آزادی، برابری، حکومت کارگری!

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۱ مارس ۲۰۰۹ - ۱۱ فروردین ۱۳۸۸

با صدای بلند اعلام کند که دیگر این وضعیت را نمی پذیرد!

طبقه ما باید برای این جنگ سازمان یابد و بمیدان بیاید. بدون شکل توده ای و حزبی، بدون راه حل اجتماعی و سیاسی، و بدون وحدت وسیع طبقاتی پیروزی غیر ممکن است. این دوره ای است که بازگشت به سنتهای جنبش عمل مستقیم و شورائی کارگران یک ضرورت حیاتی است. تاکنون نیز طبقه ما الگوهای از سنگربندی رادیکال کارگری را بدست داده است. طبقه کارگر بدون سنت رادیکال مبارزاتی و بدون ظاهر شدن بعنوان پرچمدار آزادی جامعه در قالب یک حزب سیاسی کمونیستی کارگری نمیتواند این وضعیت را بطور بنیادی تغییر دهد. طبقه ما باید علیه فقر و فلاکت و کلیت سرمایه با پرچم کمونیستی کارگری بمیدان بیاید. مبارزه طبقه ما در هر کشور، گوشه ای از استراتژی بین المللی سوسیالیستی کارگران علیه سرمایه داری است. بدون تبدیل شدن جنبش سوسیالیستی طبقه ما به یک آلترناتیو سیاسی اجتماعی و مطلوب و ممکن، در این جنگ ما پیروز نمیشویم. باید برای پیروزی وارد جدال شد. باید در اول مه شعار "مرگ بر سرمایه داری" و "دنیایی بهتر باید ساخت" همه جا طنین افکند. همزمان باید سازمانهای توده ای و رادیکال و شورائی کارگران را تحکیم کنیم و بعنوان ابزارهای جدال برسر آزادی و رفاه بکار گیریم. کارگران همه جا خواهان لغو کار قراردادی، افزایش دستمزدها براساس تامین یک زندگی انسانی و مقدر، کار یا بیمه بیکاری مکفی، حق بی قید و شرط تشکل و اعتصاب، و تغییر فوری زندگی طبقه کارگر و مردم محروم

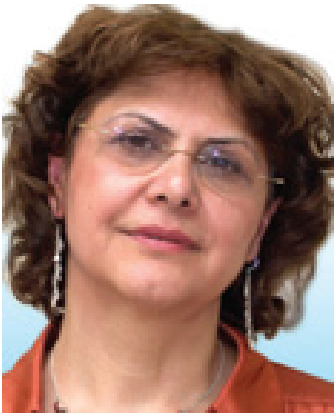
میدهد. امروز بیش از هر زمان هویت انترناسیونالیستی کارگری و پرچم کمونیستی آزادی جامعه به نیاز مبرم طبقه کارگر تبدیل شده است. رویدادهای فرانسه و یونان و ایتالیا و آلمان تنها پیش درآمد نبردهای سهمگین طبقاتی دوران جدید اند.

### کارگران!

طبقه ما باید آلترناتیو سیاسی خود را در مقابل این وضعیت بگذارد. ادامه نظام بردگی نمیتواند خواست ما باشد. افسار زدن محدود به سرمایه داران و بانکداران مفت خور و سیاست ارتجاعی "فداکاری ملی" برای کار بیشتر نمیتواند سیاست طبقه کارگر باشد. ناسیونالیسم و فاشیسم و تفرقه در اردوی طبقه کارگر سلاح کثیف بورژوازی علیه طبقه ماست. ما تاکنون اعلام کرده ایم که تامین هزینه بحران از جیب و زندگی ما موقوف! بجای جایزه به سرمایه داران باید دستمزدها افزایش یابد! بیمه ها و خدمات اجتماعی گسترش یابد! رفاه و آزادی حق همگان باشد! کارگران در مقابل تبلیغات ناسیونالیستی و ضد کارگری، پرچم انترناسیونالیسم کارگری و هویت جهانی و منفعت واحد طبقاتی را در مقابل نظام سرمایه داری برمیافرازند. اما نظام بردگی مزدی و استثمار سرمایه داری با هر درجه بهبود هنوز مبتنی بر بردگی مزدی است. نظام بردگی را باید برانداخت و این کار جنبش بردگان مزدی است! اول مه روز صاحبان واقعی جهان است، روز بشریتی است که جهان بدون کار او نمیتواند سرپا بماند. روزی است که اسپارتاکوس های این جنبش، رهبران کمونیست و سوسیالیست کارگران، اعلام میکنند که برای رهائی جامعه راهی جز انقلاب کارگری علیه سرمایه داری وجود ندارد! طبقه ما در روز اول مه باید

سرمایه داری بشریت را در آستانه نابودی قرار داده است. در جهانی که مالمال ثروت است، بیش از یک میلیارد نفر گرسنه اند. ۳۰٪ جمعیت کارکن جهان در سال گذشته بیکار بودند و بحران عمیق اقتصادی با سرعتی باور نکردنی ارتش عظیم بیکاری را گسترده تر میکند. پیامدها و پس لرزه های عمیق ترین بحران اقتصادی جهانی هنوز در راه است. سونامی فقر و فلاکت و گرسنگی جوامع بشری را تهدید میکند. عالیجنابان دنیای امروز نه فقط راه حل قابل اعتنا و دلگرم کننده ای ندارند بلکه دورنمای تاریکتری را وعده میدهند. در این اوضاع که میلیون میلیون کارگر به خیابان پرتاب و زندگی شان نابود میشود، سرمایه داران از صدها میلیون دلار جایزه و حمایت دولت از جیب کارگران بهره مند میشوند. بحران اقتصادی کنونی دو راه حل بیشتر ندارد؛ یا سرمایه داری بقا و تداومش را با کوبیدن طبقه کارگر و تحمیل فقر بیشتر حل میکند، و یا طبقه کارگر با نفی نظام مبتنی بر بردگی مزدی و استثمار و مالکیت خصوصی، بحران را به نفع بشریت حل میکند. راه سومی وجود ندارد!

از نظر سیاسی، بحران کنونی به معنی بن بست راه حلهای سیاسی طبقه سرمایه دار و بی اعتباری عمومی این نظام در انظار صدها میلیون کارگر است. سیاستهای مبتنی بر بازار آزاد راست افراطی ورشکست شدند و دخالت و مالکیت دولت در کنترل بازار نیز مسکنی موقتی برای تداوم وضعیت پیشین است. همزمان مارکس و نقد مارکسی نظام موجود از اعتبار بی سابقه برخوردار شده و بارقه های سنت رادیکال کارگری هر روز در گوشه ای از جهان رخ نشان



## چرا وزارت خارجه دولت اسرائیل به دست و پا افتاده است؟ گفتگو با آذر ماجدی در پاسخ به منشه امیر

علیه تروریسم اسلامی و ارتجاع اسلامی هستند به ضرورت محکوم کردن اسرائیل و آمریکا و اتخاذ یک موضع سوم کار بسیار ساده ای است. دولت اسرائیل این واقعیت را متوجه شده است. لذا رسماً به موضعگیری علیه ما دست زده است. و در این راه کلیه مقررات و مبادی دیپلماتیک را نیز زیر پا گذاشته است. از این نظر باید گفت که الحق و الانصاف با همتای اسلامی خود تفاوتی نمیکند.

**یک دنیای بهتر:** در این مقاله تلاش مضحکی شده است که نقد شما به ارتجاع اسرائیل را معادل دفاع از تروریسم اسلامی قرار دهند. اتهام کثیف دفاع از "رژیم اسلامی" را مثل نقل و نبات پرتاب میکنند. این اتهامات مسلماً فاقد هر گونه ارزش و پاسخوایی هستند. اما جریانی که خودش در پایه گذاری حماس نقش داشته است و این هیولای اسلامی را ساخت تا به جان مردم فلسطین بیندازد، این ژست، بنظر، زیادی توخالی میرسد. در نگرش این جریان از قرار هر کسی که منتقد سیاستهای رسمی دولت ارتجاعی و تروریست اسرائیل باشد، در کمپ تروریسم اسلامی قرار دارد. "هر که با ما نیست، بر ماست." ارزیابی تان از این چهارچوب فکری ارتجاعی چیست؟ دستگاه رژیم اسلامی هم هر مخالف خود را به جانبداری از اسرائیل متهم میکند. تشابه این سیاست را با سیاست آدمکشان رژیم اسلامی چگونه می بینید؟

**آذر ماجدی:** این یک سیاست پاخورده و کاملاً شناخته شده است. بنظر من اینها باهوش تر

ابتدا کارمندان جونپور شان مداوماً به مواضع ما در قبال جنگ غزه، محکوم و افساء کردن جنایات دولت اسرائیل، و اعلام موضع اصولی ما در قبال مساله فلسطین برخورد میکردند. مقالات آقای نوید اخگر در سایت وزارت امور خارجه اسرائیل منتشر میشود. ما برخورد های ایشان را در سطح پاسخگویی ندیدیم. از آنها گذشتیم. در واقعیت امر نیز کسی در اپوزیسیون ایران ایشان را جدی نمی گیرد. بی تاثیری برخورد های نوید اخگر و موثر بودن برخوردهای ما روسا را به قلم زنی کشاند. اما از نظر لحن و شیوه برخورد تفاوت چندانی میان رئیس و مرنوس وجود ندارد.

اگر نقدها و مواضع ما بی تاثیر بود، وزارت امور خارجه اسرائیل خود را موظف به پاسخگویی نمیدید. مواضع ما چه در جامعه ایران و چه در سطح بین المللی برد و تاثیر دارد. دولت اسرائیل هزینه بسیاری صرف کرده است تا از مبارزه و ضدیت بخشی از اپوزیسیون رادیکال ایران علیه اسلام سیاسی و رژیم اسلامی بنفع خود استفاده کند. باید اذعان کرد که تا حدودی نیز در این زمینه موفق بوده است. چه در میان اپوزیسیون ایرانی و چه در سطح بین المللی توانسته است بخشی از ضدیت و نفرت موجود علیه اسلام سیاسی را بنفع خود کانالیزه کند.

نزد دولت اسرائیل ما به یک مانع بزرگ در این عرصه بدل شده ایم. نقد مداوم، پیگیر و رادیکال ما از هر دو قطب تروریستی و محکوم کردن جنایات و ارتجاع هر دو قطب تروریسم یک اصل بنیادی سیاست ما است و این سیاست در سطح بین المللی با موفقیت روبرو است. من شخصاً در فعالیت های بین المللی این مساله را بخوبی تجربه کرده ام. اقناع افراد دو دل و ناروشنی که

**یک دنیای بهتر:** قبل از اینکه به بررسی جوانب متعدد مطلب آقای منشه امیر، مسئول بخش فارسی سایت اسرائیل و سردبیر وب خارجه اسرائیل، بپردازیم اجازه دهید به لحن و روش کاربرده شده در این مطلب اشاره ای کوتاه بکنیم. ادبیات این مطلب واقعا چشمگیر است: "کژاندیش"، "بی سواد"، "ناآگاه"، "فریبکار"، "غرض ورز"، "یهود ستیز"، "پشتیبان حماس"، و "زیر علم جمهوری اسلامی" گوشه ای از مجموعه "ادبی" ایشان است. بنظر میرسد که نقدهای مستمر، پیگیر و رادیکال ما آنچنان موثر بوده که چنین برخورد هیستریک و زشتی را در سایت رسمی وزارت امور خارجه دولت اسرائیل لازم کرده است. بنظر میرسد که به سبک همیشگی دولت اسرائیل، میخواهند با قلدر منشی و زورگویی منتقد را ساکت کنند. تصور شما چیست؟ چرا در این سطح به تحرک افتاده اند؟ بنظر از عدم کارایی مدافعین ریز و درشتشان امثال نوید اخگر و افراد و جریانات دیگر ناامید شده اند؟ چه اتفاقی افتاده است؟

**آذر ماجدی:** بنظر من این برخورد آقای منشه امیر در سایت رسمی وزارت امور خارجه اسرائیل تنها مهر تأییدی است بر استحکام و موثر بودن مواضع تاکنونی ما. علت برخورد هیستریک و خارج از نزاکت ایشان در سایت رسمی دولتی، استیصال و خشم دولت اسرائیل از موضع اصولی، محکم و سازش ناپذیر ما است. هر چند که برخورد ایشان بسیار زشت و توهین آمیز است، اما من شخصاً آن را نشان موفقیت و کارایی برخورد ها و نقد های حزب میدانم.

از آن هستند که ما را مدافع رژیم اسلامی بدانند، این سیاست حمله دفاعی است. آنها میکوشند که از این درک عامیانه و پوپولیستی "دشمن دشمن من دوست من است" استفاده کنند. این متداول ترین روش دسته بندی کردن نیروها است. از همین رو است که می بینیم هم دولت اسرائیل و هم رژیم اسلامی هر دو علیرغم ضدیت کامل با یکدیگر از این روش استفاده میکنند. این روش در میان برخی نیروهای چپ نیز روشی جا افتاده است. یکی از فعالیت های دائم ما نقد این روش و جا انداختن روش و سیاست رادیکال و اصولی بوده است.

بطور نمونه اکنون در سطح بین المللی یک گرایش قوی ضد اسلامی وجود دارد که کاملاً در کنار آمریکا و اسرائیل ایستاده است. در این میان نیروهای سکولار و مدافع آزادی بیان و آزادی های مدنی را نیز مشاهده میکنیم. از آن سوی جریانات چپ موسوم به ضد امپریالیست موضعی به همین میزان نادرست و ارتجاعی ولی در نقطه مقابل اتخاذ میکنند. آنها بدرست از حق مردم فلسطین دفاع میکنند، به درست به سیاست های قلدر منشانه و امپریالیستی آمریکا نقد دارند، در نتیجه به دفاع از حماس، حزب الله و رژیم اسلامی در میغلطند. موضع ما یک موضع سوم است. ضدیت با هر دو قطب و تلاش برای سازمانیابی یک قطب سوم.

یک واقعیت واقعا تأسف آور و دردناک مشاهده رفقای سابق در "حزب

## چرا وزارت خارجه دولت اسرائیل به دست و پا افتاده است...

کمونیست کارگری" در کنار قطب تروریست دولتی است. آنها نیز به پیروی از این سیاست پوپولیستی، از سر ضدیت با رژیم اسلامی و اسلام سیاسی، از فرط هیجان برای سرنگونی رژیم اسلامی به موضع دفاع بعضا خجولانه و بعضا صریح از اسرائیل افتاده اند. در مورد جنگ غزه ما شاهد یکی از بزرگترین گاف های رهبری این حزب بودیم؛ زمانی که لیدرشان محکوم کردن دولت اسرائیل در سرکوب و کشتار مردم غزه توسط ما را به زیر سوال برد و با لحنی تمسخر آمیز از ما پرسید که "آیا اومانیسیم تان گل کرده است؟" یا اینکه پرسید به شما چه مربوط که اسرائیل را محکوم کنید، مگر میخواهید دولت اسرائیل را سرنگون کنید؟

بنظر من این برای دولت اسرائیل یک موفقیت بزرگ است که موفق شده این حزب را در مجادله بین المللی به قطب تروریست دولتی نزدیک کند. زمانی که رهبری این حزب حل مساله فلسطین را به از بین بردن حماس موکول میکند، درست در کنار دولت اسرائیل قرار میگیرد. دولت اسرائیل نیز همین موضع و همین استدلال را مطرح میکند و برای رسیدن به آن کشتار جمعی هم میکند. به خاک و خون کشیدن غزه تلاشی در این جهت است. زمانی که به کل تصویر اپوزیسیون ایران و جریانات بین المللی نگاه میکنید، آنوقت خشم و عصبانیت وزارت امور خارجه اسرائیل را بهتر درک میکنید. ما یک مانع بزرگ در مقابل پیشبرد این سیاست بسیار کارساز ارتجاعی ضد فلسطینی برای دولت اسرائیل هستیم.

**یک دنیای بهتر:** یک رکن تبلیغات ارتجاعی دولت و جریانات دست راستی اسرائیل

کرد، اما این اصلا بمعنای توجیه جنایت یا خشونت نیست. هیچ جنایتی، جنایت دیگری را توجیه و قابل قبول نمیکند. این یک اصل مهم و پایه ای انسانی است. روشن است که باید کسی را که مرتکب جنایت شده است محاکمه و مجازات کرد، اما قربانی مجاز نیست که با اتکاء به ستمی که در حق او روا شده است، دیگران را مجازات کند.

هولوکاست و کشتار مردم یهود در دوره جنگ جهانی دوم و بدست فاشیسم هیتلری یک فاجعه دردناک و شرمناک تاریخ بشری است. باید این جنایت را بخاطر داشت تا از تکرار آن جلوگیری کرد. این فاجعه را باید محکوم کرد. اما این کشتار، اجازه نامه ای برای جریانات ناسیونالیست یهودی و دولت اسرائیل برای کشتار و قتل و عام انسان های دیگر تحت نام انتقام، مجازات یا "دفاع از خود" نیست. قطعاً باید جانباختگان فاشیست به محاکمه کشیده میشدند، اما کل جامعه بشری دین ویژه ای به انسان های منتسب به یهود ندارد.

اکنون بیش از نیم قرن است که دولت اسرائیل و جریانات قوم پرست یهودی دارد تحت نام "دفاع از خود" و با توجیه انتقام کشتار یهودیان، مردم فلسطین را قتل و عام میکند، خانه هایشان را بر سرشان خراب میکند، بمب فسفر بر روی کودکانشان میریزد، آواره شان میکند، و یک تروریسم دولتی سازمان یافته را علیه این مردم سازمان داده است. این شرایط با هیچ معیاری قابل توضیح و توجیه نیست. ممکن است کشتار فجیع دوران جنگ و "پوگروم" هایی که هر از چند گاهی در کشورهای مختلف و در طی تاریخ علیه یهودیان سازمان داده میشده موجب کوچ مردم منتسب به یهود به سرزمین فلسطین و اکنون اسرائیل شده باشد. تلاش برای "ایمن سازی" خود به یک خواست قوی برای کشور سازی بدل شده است. این پدیده را تاریخاً میتوان این چنین توضیح

داد. اما این توضیح بمعنای توجیه و پذیرش برحق بودن این حرکت نیست.

ما در یک دنیای وارونه زندگی میکنیم. بنابراین هر ستم و بی حقوقی یک ستم و بی حقوقی دیگر را بر مبنای ناسیونالیسم یا نژاد پرستی توجیه میکنند. ستم بر "قوم یهود" طی تاریخ توجیه گر ستم ناسیونالیسم یهود به مردم دیگر میشود. نژاد پرستی علیه فرضا سیاه پوستان به عکس آن بدل میشود. زنان تحت ستمی که به ستمکشی خود آگاه میشوند، اولین عکس العمل خودبخودی شان تنفر از مردان و مبارزه با آنها تعریف میشود و قس علیهذا. با همین گونه استدلال تروریسم کور توجیه و تقدیس میشود. باید در مقابل این ایدئولوژی وارونه ایستاد و آن را افشاء کرد.

دولت اسرائیل کلیه منتقدان خود را آنتی سمیتیست مینامد. این یک سلاح قوی و سهل الاستفاده است. باید این سلاح را خنثی کرد. باید ریاکاری آن را توضیح داد. بر مبنای همین روش، رژیم اسلامی و اسلامیت ها نیز زرنگ شده اند و اکنون هر نوع نقد به اسلام را بعنوان "اسلام فوبیا" و یا مسلمان ستیزی معرفی میکنند. تا آنجا پیش رفته اند که ممنوعیت نقد مذاهب را دارند به تصویب میرسانند. باید با یک روش پیگیر در مقابل این سیاست ایستاد. باید میان مذهب و پیروان آن خط فاصل روشنی کشید. باید نشان داد که هم سیاست جریانات اسلامی و هم دولت اسرائیل، هر دو، ارتجاعی و غیرقابل قبول است. باید ضمناً با شهامت و با صدای رسا این روش ها را محکوم کرد. مهم اینجاست که باید پیگیرانه این روش را دنبال کرد. نباید اجازه دهیم که هیچیک از طرفین قصر در روند. هم اسلامیت ها و هم دولت اسرائیل و پیروان آن باید به یکسان افشاء و محکوم شوند.

**یک دنیای بهتر:** آقای منشه امیر ادعا میکند که

## چرا وزارت خارجه دولت اسرائیل به دست و پا افتاده است...

"یگانه دموکراسی واقعی در خاورمیانه و یکی از مردمسالارترین نظام های سیاسی جهان است". بگذارید این ادعا که اسرائیل کشوری دموکراسی است را را به مدافعان "دموکراسی" بسپاریم. مساله ما بر سر آزادی و اختیار انسان است. مساله بر سر حقوق مدنی و رهایی انسان در جامعه است. در این زمینه کارنامه دولت اسرائیل چگونه است؟ در عین حال شاهد ادعای مضحک دیگری هستیم. میگویند "صهیونیسم یک جنبش سکولار است که کشور اسرائیل را برپایه ارزش های جهانشمول و غیر مذهبی برپا کرد." "ارزشهای جهانشمول و غیر مذهبی" با خصلت قومی و مذهبی بنیاد دولت اسرائیل چگونه قابل توضیح است؟ واقعیت چیست؟

**آذر ماجدی:** این ادعا معمولا مدافعین حقوق مردم فلسطین را به عصبانیت و مخالفت شدید میکشاند. به این خاطر که اکنون دموکراسی به قبله عالم چپ و مردم آزادیخواه بدل شده است. هزار نوع توهم را به این ایده و نهاد سنجاق میکنند. این ادعای آقای منشه امیر با تعریف پایه ای دموکراسی، یعنی حق رای و انتخاب دولت ها و مجالس نیابتی خوانایی دارد. مردم هر چند سال یکبار دولت و مجلس را انتخاب میکنند تا بجای آنها تصمیم بگیرد که به فلسطینی ها حمله کند، لبنان را بمباران کند، حق بازنشستگی و بیکاری مردم را بزند. این تعریف دموکراسی است. به این معنا این ادعا درست است. تقریبا تمام کشورهای منطقه زیر دیکتاتوری رسمی زندگی میکنند.

اما این مساله ارتجاع و جنایات دولت اسرائیل را توجیه نمیکند. همانگونه که جنایات دولت های آمریکا و بریتانیا در عراق بخاطر وجود دموکراسی در این

**آذر ماجدی:** استدلال ایشان در این نوشته خنده دار است. تمام دنیا دارند از راست گرایی این ائتلاف سخن میگویند، از اولترا راست و اولترا ارتدوکس بودن لیبرمن حرف میزنند ولی ایشان و سایت وزارت خارجه شان در روز روشن بما میگویند که چنین نیست. پس از جنگ غزه جامعه اسرائیل به راست کشیده شد. رشد حزب لیبرمن یکی از محصولات این شرایط است. همه ناظران سیاسی خاورمیانه و مدافعین صلح و راه حل دو دولت از این اتفاق ناراحت و نگران هستند.

البته این به این معنا نیست که فرضا حزب کدیما یا لیبر در کشتار مردم فلسطین دست های پاکتری دارند و یا وجود آنها باعث تسریع پروسه صلح میشود. خیر بهیچوجه. اما جریان اولترا راست ناتنیا هو- لیبرمن هر چه بیشتر در شیور جنگ و نفرت میدمد. بعلاوه در مورد شهروندان خود اسرائیل نیز این دولت نقشی کاملا ارتجاعی ایفاء میکند. نقش دستگاه مذهب یهود در جامعه افزایش یافته است و این مساله حقوق مدنی مردم اسرائیل را بیشتر زیر ضرب خواهد برد و زن ستیزی و بیحقوقی زنان نیز گسترش خواهد یافت.

فی الحال در شهر اورشلیم آپارتاید جنسی رسمیت یافته است. سیاستی که آقای منشه امیر از آن بعنوان آزادی مذهب در اسرائیل دفاع میکنند! در نشریات متعلق به جریان ارتدوکس یهودی عکس رسمی کابینه دولت ناتنیا هو با یک رتوش جزئی بچاپ رسیده است. این عکس را از طریق فوتوشاپ رتوش کرده اند و عکس دو وزیر خانم را از عکس پاک کرده اند. آقای منشه امیر دارد از سیاست دولت متبوع اش دفاع میکند. "ایشان مامور است و معذور".

کشورها قابل توجیه نیست. یک معیار اصلی قضاوت دولت اسرائیل بر مبنای جنایتی است که علیه مردم فلسطین مرتکب میشود و قلدن منشی و سرکوبی است که بر مردم فلسطین اعمال میکند. سرکوب دائم مردم فلسطین، تحقیر و تحمیل بیحقوقی به آنها یک روش دائمی این دولت است. حمله و جنگ و کشتار نیز به تناوب علیه این مردم بکار گرفته میشود. این یک وجه تاریک و سیاه این دولت است. این دولت شدیداً ناسیونالیست و قومپرست است.

اعلام اینکه صهیونیسم یک پدیده یا ایدئولوژی سکولار و غیرمذهبی است، راستش بیشتر به یک جوک شبیه است. جوهر این ایدئولوژی کشور سازی بر مبنای قومیت و مذهب یهود است. باید گفت که این یک ادعای من در آوردی از جانب آقای منشه امیر است. قرار است با این ادعای پوچ من و شمایی را که سکولاریسم را یک شرط لازم یک سیستم آزاد و برابر میدانیم ساکت و خنثی کنند. صهیونیسم یک ایدئولوژی کاملا ارتجاعی و منبعث از قومیت و مذهب است. اسرائیل بر مبنای این ایدئولوژی و بر خون و حق کشی هزاران فلسطینی بنا شده است. هزاران فلسطینی تحت خشونت و سرکوب وحشیانه آواره شده اند تا صهیونیسم بتواند گسترش یابد.

**یک دنیای بهتر:** اجازه دهید به مسائل سیاسی مشخص مطرح شده در این مطلب هم اشاره ای کنیم. آقای منشه امیر تلاش زیادی کرده است که چهره "معقولی" از دولت کنونی اسرائیل ارائه دهد. به زمین و زمان متوسل شده است تا اثبات کند این یک جریان سوپر ارتجاعی و فاشیست نیست. ارزیابی شما چیست؟ چرا به دست و پا افتاده اند؟ نقش خود آقای منشه امیر در این چهارچوب چیست؟

**یک دنیای بهتر:** شما در مقاله تان به مساله اعمال آپارتاید جنسی در اورشلیم اشاره کرده اید. ایشان مدعی هستند که این بخشی از "آزادی مذهب" و "آزادی" در اسرائیل است. چه تفاوتی میان استدلالات ایشان و استدلالات سران آدمکش اسلامی در توجیه آپارتاید جنسی است؟ ایشان کوشیده است که این مساله را در چهار چوب "آزادی مذهب" فورموله کند. نظر شما چیست؟

**آذر ماجدی:** این مقاله چند نکته خنده دار دارد، یکی از آنها همین وارونه جلوه دادن امر آزادی مذهب است. واقعا دارند شعور خوانندگان و مخاطبینشان را دست کم میگیرند. آزادی مذهب بمعنای آزادی در انتخاب مذاهب مختلف و اعتقادات مذهبی است. آزادی مذهب بمعنای اعمال ستم و بیحقوقی بر بخشی از جامعه توسط بخش معتقد به یک مذهب معین نیست. ایشان رسمیت یافتن آپارتاید جنسی در اورشلیم را بعنوان آزادی مذهب دارند جا میزنند. رژیم اسلامی در ایران و حماس در فلسطین هم همین استدلال را در مقابلتان میگذارند.

دفاعیات مبلغین، ایدئولوگ ها و مدافعین یک سیستم ارتجاعی معمولا بر چنین وارونه سازی ها و مخدوش کردن معانی مفاهیم استوار است. آزادی مذهب را اکنون به آزادی دولت یا یک بخش از جامعه در اعمال نظرات مذهبی بر بخش دیگر قلمداد میکنند. این تعریف هیچ ربطی به مفهوم آزادی مذهب یا مذاهب ندارد. آزادی مذهب یعنی اینکه هر فردی مجاز است که به هر مذهبی که میخواهد اعتقاد داشته باشد یا اینکه لامذهبی را انتخاب کند. بقیه مسائلی که به این ایده سنجاق کرده اند، فقط لاطانات است.

**یک دنیای بهتر:** مساله "کشور مستقل فلسطین" در منطقه نیز یکی دیگر از مسائل مطرح شده در مطلب ایشان است. ادعا میکنند که این دولت به

## چرا وزارت خارجه دولت اسرائیل به دست و پا افتاده است...

معامله کرده است.

رشد و قدرت گیری جریانات سکولار و چپ در منطقه یک عامل مهم در پیشروی امر صلح است. هم اکنون در اسرائیل یک اقلیت قوی و فعال صلح طلب وجود دارد. در تمام این چند سال اخیر این جریان علیه جنگ، علیه ساختن دیوار آپارتاید، علیه سرکوب و کشتار مردم فلسطین اعتراض کرده است. این جریان باید در اسرائیل تقویت شود. لیکن همراه با هر جنگ و کشتاری راست با دمیدن در شیپور ناامنی و فلسطینی ستیزی و عرب ستیزی موقعیت خود را مستحکم میکند. مقالات متعددی در نقد رشد مذهب در ارتش اسرائیل منتشر شده است. در رابطه با این مساله که تبلیغات خاخام ها در ارتش عملاً جنگ اخیر در غزه را به یک جنگ مذهبی بدل کرد. برخی این امر را موجب شدت کشتار و جنایت از جانب ارتش اسرائیل اعلام میکنند.

در سطح بین المللی نیز نیروهای چپ و طرفدار صلح باید به تحرک درآیند و دولت های غربی بویژه آمریکا را برای تحت فشار گذاشتن اسرائیل تحت فشار قرار دهند. تمام این حملات اخیر با چراغ سبز و تشویق آمریکا انجام گرفته است. آمریکا پشتیبان اصلی دولت اسرائیل و سیاست های تهاجمی و جنگ طلبانه آنست. باید دولت آمریکا را تحت فشار گذاشت. دولت آمریکا هر سال یک مبلغ بسیار قابل توجهی به دولت اسرائیل کمک میکند. اهرم اصلی فشار بر دولت اسرائیل در دست دولت آمریکا است. بطور مثال در شرایطی که دنیا جنگ غزه را محکوم میکرد و هر روز تظاهرات های وسیع در گوشه و کنار دنیا در محکومیت اسرائیل سازمان می یافت، کنگره آمریکا با یک اکثریت بسیار بزرگ به حمایت از اسرائیل رای داد.

توافقات بین المللی پایبند است؟ شاید برخی فراموش کرده باشند، راستی چه کسی اسحاق رابین را کشت؟ شاید بگویند جریانات سوپر راست بهتر توانسته اند دست به مصالحه بزنند؟ نظر شما چیست؟ کلا ملزومات دستیابی به کشور مستقل و متساوی الحقوق فلسطین در منطقه چیست؟ نیازمندیهای صلح پایدار کدام است؟ با اسلام سیاسی در این چهارچوب چگونه باید مبارزه کرد؟

**آذر ماجدی:** آنچه سخنگویان اصلی دولت یعنی ناتنیاو، نخست وزیر، و لیبرمن، وزیر امور خارجه، اعلام کرده اند و در رسانه های بین المللی انعکاس یافته است با ادعا های آقای منشه امیر کاملاً در تناقض است. اما مساله اینجاست که دولت شارون و سپس کدیما نیز موجب گسترش جنگ شدند. در زمان شارون دیوار آپارتاید ساخته شد. کشتار "جنین" که بعنوان یک جنایت جنگی مورد بررسی قرار گرفت در زمان شارون اتفاق افتاد و سپس حمله به لبنان و کشتار غزه هر دو در دوره ائتلاف کدیما و حزب لیبر انجام گرفته است. تا آنجا که به وضعیت مردم فلسطین مربوط میشود این دولت ها همگی از یک کرباسند.

جریانات راست در هر دو طرف این مخاصمه با صلح مخالفند و با ترفند های مختلف میکوشند مانع از شکل گیری صلح شوند. جریان راست و ارتدوکس مذهبی در اسرائیل که اسحاق رابین را ترور کرد و حماس در فلسطین موانع جدی صلح در منطقه هستند. هر دو جریان از ادامه جنگ و تخاصم و نفرت نیرو میگیرند. همزمان با تشکیل دولت ناتنیاو فاش شد که وی بر سر گسترش شهرک های یهودی نشین در ساحل غربی با یک شرکت

تشکیل دو دولت مستقل و متساوی الحقوق پایه اصلی صلح خاورمیانه است. این طرح باید سریعاً و بدون هیچ قید و شرطی تصویب و پیاده شود. ضمناً باید ساختن شهرک های مهاجرین یهودی متوقف شود. بازگشت پناهندگان فلسطینی یکی از نکات نفاق برانگیز است. این مساله نیز باید به رسمیت شناخته شود. این قدم اول و پایه اصلی یک صلح جدی در فلسطین است. قرارداد اسلو بر همین نکات استوار است. دولت آمریکا در قبولاندن این طرح به اسرائیل و مجبور کردن آن در قبول این طرح یک نقش اساسی دارد.

مبارزه با حماس و اسلام سیاسی عملاً از این کانال به بهترین و سهل ترین شکلی به پیش خواهد رفت. اسلام سیاسی از زخم کهنه و عفونی شده جنگ فلسطین و آوارگی فلسطینیان تغذیه میکند. اسلام سیاسی هیچ ربطی به مشقات و درد مردم فلسطین ندارد و آن را نمایندگی نمیکند. تنها با تسریع پروسه صلح و تصویب آن میتوان حماس را حاشیه ای کرد. مبارزه برای یک دولت سکولار در هر دو طرف یکی دیگر از راه های تامین صلح و حاشیه ای کردن جریان اسلامی نه تنها در فلسطین بلکه در کل منطقه است. موانع یک صلح فوری نیروهای مذهبی و افراطی راست در هر دو طرف هستند. منزوی کردن این جریانات در گرو رشد سکولاریسم و چپ و آزادیخواهی هم در اسرائیل و هم در فلسطین است.

باید بگویم برای ما کمونیست ها که خواهان ایجاد یک جامعه مرفه و برابر یعنی سوسیالیسم هستیم، این ها همه راه حل هایی حداقل برای کنار زدن موانع تحقق سعادت و رفاه مردم فلسطین و اسرائیل است. باید این جنگ خاتمه یابد، دولت مستقل تشکیل شود تا مردم بتوانند در ورای نفرت و جنگ قومی و ناسیونالیسم هار حاکم، به ریشه

اصلی دردهایشان پی ببرند. از نظر ما کمونیست ها مردم منطقه تحت دولت های بورژوازی، قوم پرست، مذهبی، سرکوبگر و فاسد حاکم قادر نیستند به سعادت و رفاه، به آزادی و برابری دست یابند. اما تا زمانی که این جنگ و تخاصم قومی زندگی مردم را در چنگال خود گرفته است، شرایط برای دستیابی به سوسیالیسم بسیار دشوار تر است.

**یک دنیای بهتر:** شما در این مطلب به کمپین "اکس مسلم" اشاره کرده اید و با طعنه از کمپین "اکس یهود" اسم بردید. چرا؟ توضیح تان چیست؟ چگونه "اکس مسلم" به ابزاری در خدمت این جریانات سوپر ارتجاعی و پرو اسرائیلی تبدیل شده است؟ چگونه باید مبارزه علیه اسلام را پیش برد که در عین حال مورد سوء استفاده جریانات اردوی تروریسم دولتی و ارتجاع اسرائیل واقع نشود؟

**آذر ماجدی:** همانطور که در پاسخ به سوالات بالا اشاره شد، اکنون دنیا عمدتاً به دو کمپ مخالف اسلامیت ها و تروریسم اسلامی و مخالف تروریسم دولتی آمریکا و اسرائیل تقسیم شده است. در حالیکه، در واقعیت امر، بخش وسیعی از مردم و شهروندان جهان به هیچیک از این دو کمپ تعلق ندارند. در چند سال اخیر جنبش سکولار بسیار قوی تر و گسترده تر شده است. اما این جنبش به دو جناح راست و چپ تقسیم شده است. جریان راست در معادلات بین المللی در کنار تروریسم دولتی قرار میگیرد. از سر نفرت از اسلامیت ها و بخاطر مبارزه با آنها عملاً بدفاع از آمریکا و اسرائیل در میغلطد. کمپین اکس مسلم چنین کمپینی است.

این جریان خواسته یا نخواستہ در کمپ تروریسم دولتی قرار گرفته است و در خدمت منافع آن عمل میکند. کما اینکه شاهدیم این کمپین در حالیکه در محکوم کردن هر ذره جنایت و

## چرا وزارت خارجه دولت اسرائیل به دست و پا افتاده است...

نقش تبلیغات حزب در دوره جنگ در غزه دارید؟ برای پیشروی اکنون چه باید کرد؟

**آذر ماجدی:** بنظر من حزب بخوبی و روشنی در این مدت عمل کرد. حزب پرچمدار موضع اصولی کمونیسم کارگری منصور حکمت بود. توانست در عین محکومیت قاطعانه دولت و ارتش اسرائیل و جنایات جنگی آن، حماس و اسلام سیاسی را نیز افشاء کند، پرچم قطب سوم را برافراشته نگاه دارد، از جریان صلح طلب در اسرائیل دفاع کند و فعالیت های آنها را منعکس کند. حزب توانست نه فقط در سطح ایران، بلکه در سطح بین المللی این سیاست را به پیش برد و اصولی گری، پیگیری کمونیستی و رادیکال خود را به نمایش گذارد. ما باید قاطعانه همین خط را دنبال کنیم و برای شکل گیری قطب سوم تحرک و تلاش بیشتری را در دستور بگذاریم. مواضع ما برخلاف مواضع و سیاستهای یکجانبه پرو اسرائیلی و پرو اسلامی دقیقا به خال زدند و منشا طرف نیز همین است. \*

خطور هم نمیکند. و جالب اینجاست که پس از نوشتن مقاله متوجه شدم که حدس من در مورد اینکه مبتکر ساختن اکس مسلم با آنتی سمیتیست خواندن ایده اکس یهودی با آن مخالفت خواهد کرد، درست بوده است. ایشان پیش از این در گفتگویی خود به این مساله اشاره کرده است.

اما رهبری ح ک ک چشمان خود را بر تمام این ارتجاع، چرخش به راست و قرار گرفتن در کنار تروریسم دولتی و استاندارد های دوگانه بسته است و دارد محصولات این چرخش به راست را درو میکند. بیخود نیست که آقای نوید اخگر، از کارکنان جونیور سایت فارسی وزارت امور خارجه اسرائیل، این چنین از سیاست های این جریان، بویژه لیدر آن دفاع میکند. حمله آقای منشه امیر به ما یکبار دیگر موقعیت این حزب را به زیر سوال میبرد. بنظر میرسد که دیگر ترمز پاره کرده اند و در سرراشید حرکت به راست هر روز سرعت بیشتر میگیرند. عاقبت شان به خیر!

**یک دنیای بهتر:** به عنوان آخرین سوال کلا چه ارزیابی از

آته نیست معرفی میکرده اند، یکباره اکس مسلم شده اند. سایت های طرفدار اسرائیل و سکولاریسم راست از این کمپین دفاع میکنند.

ما در مبارزه علیه اسلام و اسلام سیاسی به ساختن تشکلاتی این چنینی نیاز نداریم. چنین تشکلات و کمپین هایی بر مبارزه اصولی و رادیکال ما علیه اسلام و اسلام سیاسی تاثیر معکوس میگذارد. مبارزه ما همواره از یک بعد تیز ضد اسلامی برخوردار بوده است. نقش ما در جنبش سکولاریست بین المللی غیر قابل انکار است. ما یک بخش مهم این جنبش هستیم و به صراحت به گرایش چپ آن متعلقیم. در مبارزه خود همواره نقد شدید دو قطب تروریستی و لزوم سازمانیابی قطب سوم را تاکید کرده ایم. باید همین سیاست را با قاطعیت بسیار ادامه دهیم. ما بر مذهب زدایی تاکید داریم و به این معنا کلیه مذاهب، از آن جمله مذهب یهود را نیز مورد نقد قرار میدهیم.

علت طرح پروژه اکس یهودی نشان دادن ماهیت واقعی پروژه اکس مسلم است. حتی یک نگاه سطحی همتایی این دو مذهب را چه از نظر ماهیت عقیدتی آنها، رابطه آنها با حقوق و موقعیت زنان و هم از نظر سیاسی و نقش آنها در معادلات بین المللی در شرایط معاصر روشن میسازد. مبارزه با هر دوی این مذاهب باید در برنامه ما قرار گیرد. به همین اعتبار اگر کسی بر این نظر است که پروژه اکس مسلم برای مبارزه علیه اسلام سیاسی بسیار مناسب است، خوب باید بپذیرد که پروژه اکس یهودی نیز برای پیشبرد مبارزه علیه حاکمیت مذهب در خاورمیانه، در رابطه با مبارزه علیه ستمکشی زنان و همچنین مبارزه با دو قطب تروریستی و حل مساله فلسطین و لذا مبارزه با حماس تا چه حد ضروری است. اما، نه این ایده حتی به مخیله اکس مسلمی ها

سربوب اسلامیت ها هوشیار است و سریعاً عمل میکند؛ هیچگاه جنایت قطب دیگر را محکوم نکرده است. جنگ غزه یک نمونه برجسته این مساله است. اکس مسلم حتی یک اطلاعات در محکومیت دولت اسرائیل و جنایات آن صادر نکرد. و این جریانی است که در یک کنفرانس بین المللی که در تابستان گذشته در شهر کلن سازمان داد بخشی از کنفرانس را به نقد اسلام سیاسی در رابطه با دولت اسرائیل و یهودی گری و افشای آنتی سمیتیسم جریان اسلامی اختصاص داده بود.

این پروژه کاملا مورد دفاع سکولاریسم راست قرار گرفته است و با آب و تاب تشکیل شعب آن را در هتل های چهار ستاره و لوکس منعکس میکنند. در حالیکه جناح چپ سکولار یا آن را محکوم میکند و یا با شک و تردید به آن مینگرد. تجربه شخصی من نشان داده است که اقتناع این دسته در قبول موقعیت ارتجاعی این جریان کاری است بسیار ساده. اکس مسلم در عین حالیکه میان سکولاریسم راست و مدافعین قطب تروریسم دولتی با شور و هیجان دنبال شده است، در میان سکولاریسم چپ چندان خوشنام نیست.

پروژه اکس مسلم از نقشه های تروریسم دولتی است. ایده از آنها است و رهبری ح ک ک آن را مطابق سیاست های خود یافته است و ضمناً اپورتونیسم پراگماتیستی این رهبری و پوپولیسم ضد رژیم آن، این حزب را در بست پشت این پروژه برده است. و به این ترتیب یک عده کمونیست قدیمی را به اکس مسلم و یا شاید باید گفت به اکس کمونیست بدل کرده است. یک عده انسانی که نزدیک به دو دهه خود را کمونیست و بنا به تعریف

## کارگران جهان متحد شوید!

در اول مه، دست در دست هم و با غریوی که خشت خشت کاخهای قدرت بورژوازی را بلرزاند، بمیدان آئیم و فریاد بزنیم؛ مرگ بر سرمایه داری! دنیایی بهتر باید ساخت! جهانی آزاد و برابر و مرفه، یک جامعه آزاد کمونیستی!

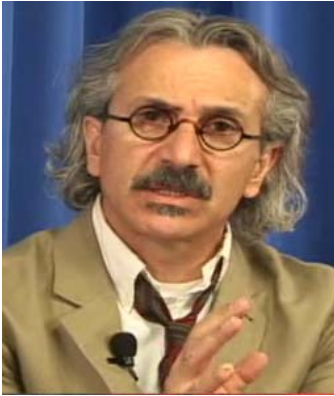
## یک دنیای بهتر

را بخوانید و در توزیع و تکثیر آن بکوشید!



## شاهزاده فدرالیست، فدرالیستهای مستاصل، و ناسیونالیستهای سرگردان

علی جوادی



آمریکا و متحدین اش، گره زده اند. قومپرستان ایرانی اساسا نسخه ایرانی کنتراها هستند. جریانات ناسیونالیست عظمت طلب هم تفاوت چندانی ندارند. یک رکن سیاست شان پیشبرد سیاستهای دولتهای اصلی این قطب تروریستی است. از این رو "شاهزاده" برای جلوگیری از سقوط بیشتر سهام تاج و تختش ناچار به بند و بست با این جریانات ضد انسانی تن داده است. قوم پرستان نیز به چنین وصلتی نیازمندند. تغییر و تحولات در هیات حاکمه آمریکا و شکست سیاستهای نئوکانسرواتیو ها مدتی است که زمین گیرشان کرده است.

اما این وصلت نامیمون در عین حال به معنای گام نهادن در زمین ناهمواری حتی برای این جریانات است. تامین شرایط بده و بستان برای این نیروها چندان ساده نیست. این ها جریاناتی هستند که در تاریخشان کشت و کشتار قرار دارد. پدر تاجدار "شاهزاده" مردم در کردستان و آذربایجان را به بهانه وجود این جریانات "تجزیه طلب" کشتار کرده است. مساله تمامیت ارضی استخوان لای زخم دیگر وصلت این جریانات است. اما بنظر علیرغم این مشکلات به توافقاتی دست یافته اند: جریانات قوم پرست خود را به سلطنت رضا پهلوی متعهد اعلام میکنند در عین حال "شاهزاده" هم خود را به "فدرالیسم" متعهد میکند. "شاهزاده" فدرالیست میشود، قومپرستان سلطنت طلب میشوند! دیدنی است. اما مساله "تمامیت ارضی" یک مساله محوری و هویتی برای جریانات متعدد ناسیونالیست عظمت طلب است. و هویت

ناسیونالیست نظری بیندازید. فقط تصور تقسیم قومی تهران کافی است که ابعاد مصائبی که این طرح میتواند بار آورد خواب را بر هر انسان با وجدانی حرام کند. حال به طرح تقسیم قومی جامعه، تقسیم جامعه به فرقه ها و باندهای مذهبی را نیز اضافه کنید. ابعاد آینده هولناک و دهشتناکی که این جریانات در مقابل جامعه و مردم قرار میدهند، روشن تر میشود. این جریانات هر چند که جایی در جامعه ندارند اما در شرایط جهانی خاص و با اتکاء به نیرو و امکانات دو قطب تروریستی اسلامی و دولتی جهان میتوانند هر جامعه ای را به نابودی بکشانند. برخی جریانات کودن دوم خردادی و ملی اسلامی هم با این جریانات همساز شده اند. این جریانات چپ ناسیونالیست میکوشند دفاع خود از فدرالیسم قومی را در زورق مقابله با "تمرکز گرایی" و یا احقاق "حقوق خلقها" ببیچند. تاریخ درس تلخی به این جریانات خام اندیش خواهد داد.

اما اتخاذ چنین موضعی از جانب "شاهزاده" بیش از هر چیز بیانگر استیصال و بی آیندگی تاج و تخت سلطنت در فردای تحولات سیاسی در ایران است. سلطنت پدیده ای مرده است. ارزش سیاسی سهمشان از ارزش سهام کمپانی ورشکسته AIG کمتر است. بنظر هیچ معجون و یا محرکه سیاسی ای هم برای درمان آن وجود ندارد. ناجیان و ناخدایان این جریانات هم چندان علاقه ای به ابقای آن از خود نشان نداده اند. در افغانستان نشان ندادند، در عراق هم نشان ندادند. نتیجتا این جریانات ناچارند برای خود متحدی پیدا کنند. به یکدیگر کمک کنند تا باقی بمانند. و چه نیرویی بهتر از قومپرستان ورشکسته؟ هر دو نیرو دارای مشخصات و ویژگی های یکسانی هستند. به لحاظ ژنتیک با هم قابل همزیستی و آمیزش اند. هر دو نیرویی ارتجاعی اند. هر دو امید و آینده شان را به تحرک قطب تروریسم دولتی،

ایرانی و از تولیدات ذهنی و نکاویت "سرزمین پرگهر" و "خاک سرچشمه هنر". مساله این است که اخیرا "شاهزاده" در پی تماس جریانات قومپرست از طرح ارتجاعی و ضد انسانی "فدرالیسم" در جامعه ایران پشتیبانی کرده اند. خودشان نقشه هایشان را بر ملا میکنند. داریوش همایون میگوید:

"من در جریان تماسهایی که از مدت ها پیش از سوی یکی دو سازمان قومی با شاهزاده رضا پهلوی برقرار شده است هستم ... این تماس ها بی تردید در موضع گیری اخیر شاهزاده و تاکید بر فدرالیسم به عنوان یک گزینه اثر داشته است."

اما چرا "شاهزاده" به چنین موضعی روی آورده است؟ چرا این چنین از بالای سر مردم به بند و بست میپردازند؟ هر کدام از این نیروها چه منافعی را در پس این بند و بست های ارتجاعی دنبال میکنند؟ در پاسخ پیش از هر چیز باید به جوهر ارتجاعی و ضد انسانی این طرح اشاره ای دیگر کرد. این یک طرح قومی و ارتجاعی است. فدرالیسم یک طرح ضد انسانی و نسخه ای برای جنگ های قومی و رو در قرار دادن بخشهای مختلف جامعه در مقابل هم است. جنگهایی از نوع جنگ های قومی در یوگسلاوی و رواندا نتیجه چنین سیاستهایی است. در یک کلام فدرالیسم طرحی است برای تقسیم جامعه به اقوام و رو در رو قرار دان این مردم با هویت های ارتجاعی قومی در مقابل یکدیگر. جنگهایی که نتیجه و ثمره آن چیزی به غیر از گورهای دسته جمعی، پاکسازیهای قومی، نابودی جامعه و مدنیت نیست. به جامعه ۷۰ میلیونی ایران نگاهی کنید. به جدول ارتجاعی تقسیم قومی و سهم خواهی جریانات قومی و

جهان کنونی شاهد بحران عمیق سرمایه داری و شکست سیاستهای دست راستی و بازار آزادی است. گویی دست نامرئی بازار فلج شده و از کار افتاده است و دست مرئی دولتها در دفاع از تمامی ارکان نظام سرمایه داری به حرکت در آمده است. کلمات کلیدی معینی توصیف گر حالشان است. سر درگمی، بی آبرویی، استیصال و ناتوانی مشخصه جهان سرمایه داری و همچنین نیروهای رنگارنگ این اردوی استثمارگر است. سرنوشت نیروهای دست راستی اپوزیسیون ایرانی، ناسیونالیستهای پرو غربی، قومپرستان و جمهورخواهان متعدد، هم از این لحاظ چندان متفاوت نیست. افسردگی و سردرگمی و بی آبرویی یک مشخصه ویژه این صف است. کلا در دوران خوبی بسر نمیبرند! برای جلوگیری از اضمحلال صفوفشان به هر خس و خاشاکی متوسل میشوند. میکوشند راهی پیدا کنند. اما گویا تمامی راهها امتحان شده اند. بنظر راه چندانی برایشان باقی نمانده است. دچار بحرانی عمیق اند. معضلشان این است که مردم این جریانات را دارند پس میزنند. چهره شان را دیده اند، کارنامه سیاسی شان را قضاوت کرده اند. در یک کلام نمی خواهندشان.

چرا؟ مساله چیست؟ مصاحبه داریوش همایون با "سامانه کردی" به یان "حای مطالب روشنگرانه و مهمی در زمینه بند و بست های جریانات قوم پرست و ناسیونالیست و همچنین مواضع تازه این جریانات ارتجاعی است. از شاهزاده تازه فدرالیست شده شروع کنیم. ایران از قرار سرزمین عجایب است. شاهزاده فدرالیست؟ یکی دیگر از این عجایب است. یک پدیده کاملا

## شاهزاده فدرالیست، فدرالیستهای مستاصل، و ناسیونالیستهای سرگردان ...

ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی نیز در همان بستر قرار دارند. حزب مشروطه در دوره اخیر تلاش زیادی است که به عنوان بازیگری در سیاستهای جدید آمریکا نقش ایفا کند. مشاوره به رژیم اسلامی برای استفاده از فرصتهای ایجاد شده و حل معضلات میان این دو قطب تروریستی یک رکن سیاست کنونی شان است. مشاطه گری رژیم اسلامی نقشی است که برای خود برگزیده اند. از این رو مزیتی بر جریانات قومپرست ندارند. هر دو جریانی اهل بند و بست با رژیم اسلامی اند. و هر دو بازنده چنین بند و بستهایی اند. هر درجه پیشروی در این سیاست درسهای تلخ بیشتری برای این جریانات بدنبال خواهد داشت.

ناسیونالیسم یک بیماری و ویروس خطرناک است. همان نقشی را میتواند در تحولات سیاسی آتی ایران ایفا کند که غده سرطانی اسلام ایفا کرده است. مساله اما این است که صحنه سیاست در ایران تغییر کرده است. جنبش کمونیسم کارگری یک بازیگر اصلی تحولات سیاسی جامعه است. ما اجازه نخواهیم داد تا این جریانات جامعه را به لبه پرتگاه هل دهند. مقابله با ناسیونالیسم و تأثیرات مخرب آن بر سیاست در جامعه یک وظیفه همیشگی ماست. حزب اتحاد کمونیسم کارگری نیرویی متعهد به افشای همه جانبه این جریانات و ایزوله کردن سیاستها و طرحهای ارتجاعی شان است.\*

## زنده باد اول مه!

در اول مه، در مقابل مذهب و ناسیونالیسم و سرمایه، پرچم انترناسیونالیسم کارگری را برافرازیم و به جامعه اعلام کنیم؛

اگر دنیا دست ما باشد؛ کودکی از گرسنگی و بی دارویی تلف نخواهد شد! اگر دنیا دست ما باشد؛ تبعیض و استثمار را الغا میکنیم! اگر دنیا دست ما باشد؛ ملیت و نژاد و مذهب بشریت را قصابی نخواهند کرد. همه شهروندان محترم و برابر جامعه اند! اگر دنیا دست ما باشد؛ زندانها و سلاحها و شکنجه گاهها را نابود خواهیم کرد. بجای سرکوب و انقیاد سیاسی و اقتصادی، شرایط مادی شکوفانی فرد و جامعه را تامین خواهیم کرد! اگر دنیا دست ما باشد؛ جامعه اردوی کار اجباری برای تامین سود سرمایه نخواهد بود بلکه کار آگاهانه و نقشه مند برای رفع نیازهای همگان را سازمان خواهیم داد! اگر دنیا دست ما باشد؛ ژنرالها و سرکوبگران و خیل آخوندها و کاردینالها و خاخامها و واعظین بردگی بشر را مرخص خواهیم کرد. بجای تولید جهالت و سم در جامعه علم و پیشرفت انسان را هدف قرار خواهیم داد! اگر دنیا دست ما باشد؛ آن را زیر و رو خواهیم کرد!

کمونیسم جنبش واقعی و عینی کارگران و جنبشی برای تغییر رادیکال و ریشه ای جهان است. در اول مه باید به تغییر و مبرمیت آن فراخوان دهیم و صف خود را در هرگوشه جهان با زمزمه سرود انترناسیونال به صف کارگران جهان گره زنیم! در اول مه باید از حرمت بشریت اعاده حیثیت کنیم و بورژوازی و نظامش را به محاکمه بکشیم! در اول با پرچم آزادی و رفاه جامعه به میدان بیاییم!

از سازش بر سر "تمامیت ارضی". از طرف دیگر شاهزاده شان برای جلوگیری از سقوط آزاد سهام سلطنت به بند و بست ارتجاعی با جریانات قومپرست دست زده است. دیگر چه میتوان کرد؟ از طرف دیگر دعوی "ملت" و "ملیت" یک دعوی ریشه ای و لاینحل این جریانات است. جریانات قومپرست برای تضمین وجود ارتجاعی شان نیازمند تقسیم جامعه به "ملیتهای" متفاوتند. برعکس جریانات سلطنت طلب نیازمند اسطوره "ملت" اند. زوال سیاسی نتیجه چنین شرایط و تناقضات خرد کننده ای است. از این رو دست به "افشگری" میزنند. دست یکدیگر را رو میکنند: داریوش همایون میگوید:

"ما امروز می بینیم حزب دمکرات کردستان ایران برای گفتگو با جمهوری اسلامی نیز در شرایطی آماده است: دبیر کل حزب می گوید: «هیچ موقع درب مذاکره بسته نیست. اگر روزی به این نتیجه برسیم که جمهوری اسلامی واقعاً قصد دارد مسئله کرد را حل کند، طبیعتاً باید با آن مذاکره کرد.» آیا روی خوش نشان دادن ساده به پادشاهی پهلوی سنگین تر از مذاکره با جمهوری اسلامی است؟"

به واقعیتی اشاره میکنند. سازشکاری و مصالحه با رژیم اسلامی یک رکن اصلی سیاست حزب دمکرات و یک مولفه سیاسی اخیر جریانات قومپرست است. هر چند که حزب دمکرات تاکنون قربانیان زیادی بر سر این سیاست ارتجاعی داده است. اما چرا که نه؟ مگر وعده هایی جریان سلطنت چقدر از وعده های رژیم اسلامی برای این جریانات واقعی تر و یا با ارزش تر است؟ و یا چرا باید تمام سنگهای سیاسی خود را در یک سبد قرار دهند؟ تقسیم سرمایه هایشان در حوزه های متفاوت سرمایه گذاری یک سیاست معقول برای این جریانات است! اما باید اضافه کرد که جریانات اصلی

تاریخشان از دوران رضا خان میر پنج با تلاش برای "اتحاد" سرکوبگرانه بخشهای مختلف ساکنان ایران شکل گرفته است. بارها اعلام کرده اند که برای حفظ تمامیت ارضی ایران حتی حاضرند به پشتیبانی از رژیم آدمکشان اسلامی برخیزند. و در چند بزنگاه تاریخی هم به وعده شان عمل کرده اند. اعلام تمایل "شاهزاده جوان" به خدمت در ارتش رژیم اسلامی در دوران جنگ ارتجاعی ایران و عراق یک نمونه این پایبندی سیاسی بود. اعلام پشتیبانی داریوش همایون از رژیم اسلامی در صورت حمله آمریکا به ایران یک نمونه دیگر از این تعلق سیاسی است. از طرف دیگر جریانات قومپرست نیز خط قرمزشان پروژه تا مغز استخوان ارتجاعی فدرالیسم است. فدرالیسم برای جریانات قومپرست به معنای مکانیسمی در سهم بری از قدرت و استثمار کارگر در فردای تخیلات پوچ این جریانات است.

اما معضلات این وصلت فراتر از مشکل توافقات جریانات سلطنت پرست و قومپرست است. یک مساله موضع و موقعیت جریاناتی است که علم و کتل سلطنت مشروطه را در دست دارند. جریان حزب مشروطه در میان دو سنگ قرار گرفته است. اگر روی خوش چندان به فدرالیسم نشان نمیدهند، مساله شان ذره ای سرنوشت مردمی نیست که در این تصویر قربانیان قتل عامها و جنگهای قومی و سیاست پاکسازیهای قومی خواهند شد. مشکل شان ناشی از مخاطراتی است که از این زاویه متوجه مساله تمامیت ارضی ایران می بینند. از قرار به درد لاعلاجی مبتلا شده اند. فلسفه وجودیشان به سیستم پادشاهی گره خورده است، اما ایدئولوژی شان بر پایه تمامیت ارضی استوار است. هر سازشکاری در سیستم فکری شان مجاز است، به غیر

## اول ماه مه

خانه کارگر، سندیکالیسم، "کمیتة های کارگری" و کمونیسم کارگری

گفتگو با نسرین رضانعلی



بیاورد. پاسخ طبقه کارگر اینست که مرگ بر هر دویان و مرگ بر نظام ضد کارگر سرمایه داری.

**یک دنیای بهتر: جریان سندیکالیستی هم به استقبال اول ماه میروند.** سندیکاهای واحد، هفت تپه، و نقاشان در تدارک برنامه های خود به این مناسبت هستند. برنامه شان چیست؟ سیاستشان در این شرایط کدامست؟ نقد و ارزیابی شما چیست؟ در عین حال زمره هایی شنیده میشود که گرایشاتی در این صف خواهان پیوستن و یا اعلام نوعی حمایت از کاندیداتوری میرحسین موسوی جلاد قتل عامهای سالهای ۶۰ هستند؟ مساله چیست؟

**نسرین رضانعلی:** این موضوع البته هنوز بصورت سیاست یا بیانیه رسمی اعلام نشده است اما امسال در سندیکاهای نقاشان و واحد بحثی در میان شان طرح شده و یا هنوز در جریان است که چه سیاستی نسبت به انتخابات داشته باشیم. در این میان تمایلی هست که میگوید شرکت نکردن و تحریم فایده ندارد و بهتر است بین بد و بدتر انتخاب کنیم. نتیجه اش هم این میشود که در "انتخابات شرکت کنیم و به موسوی رای بدهیم". این مباحث در حالی دارد مطرح میشود که اعضای سندیکای هفت تپه را به زندان و ممنوعیت از فعالیت کارگری محکوم کردند، اسانلو و مددی و فعالین واحد وضع شان معلوم است، و تعدادی از کارگران سندیکای نقاشان اخیر با وثیقه آزاد شدند. این سیاست قربانی کردن اول مه و بازی کردن توی زمین خانه کارگر است. سیاستی که کل تلاشهای تاکتونی این تشکلها را به باد میدهد.

از طرف دیگر کارگران این سندیکاهای ضرورتا دنبال این سیاست نمی آیند و این را فعالین شان میدانند. چون چندین سال است کارگران همین مراکز و تا

**یک دنیای بهتر:** اول ماه مه در راه است. طبقه ما در سطحی جهانی در اعتراضی گسترده علیه سرمایه داری است. جنبش کارگری در ایران هم از تحرک خاصی برخوردار است. در این گفتگو مایلیم نگاهی به تحرک گرایشات متفاوت، از ارتجاعی و اسلامی گرفته تا سندیکالیستی و کمونیسم کارگری در قبال اول ماه مه ببینیم. از فعالیتهای خانه کارگر و ارتجاع اسلامی شروع کنیم. این جریانات چه برنامه ای دارند؟ برنامه امسالشان چه تفاوتی با سالهای گذشته دارد؟ در قبال تحركات این ارتجاع اسلامی چه باید کرد؟

**نسرین رضانعلی:** هر سال برای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر کشمکش در جریان است. یک طرف اصلی کشمکش طبقه کارگر و طرف دیگر رژیم ضد کارگری اسلامی است. خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار بعنوان بازوهای پلیسی و جاسوسی رژیم در میان کارگران وظیفه مشخصی را به عهده داشتند و دارند. آنها سرکوب و به عقب راندن و به چهارمیخ کشیدن مبارزات برحق کارگران است. سالهاست که کارگران معترض به حضور این حضرات در مراکز کارگری هستند، کارگران اعلام کردند اینها "نمانده" ما نیستند، بخشی از دستگاه سرکوبگر رژیم اسلامی اند و باید منحل شوند.

این نهادها هر سال در اول مه تلاش میکنند کارگران را یا به دفاع از قانون کار ضد کارگری اسلامی یا به دفاع از این و آن جناح حکومت بکشانند. هر سال هم پاسخ محکمی از طرف کارگران گرفته اند. پارسال ناچار شدند اصلا مراسم شان را مخفی و یا منتفی کنند. چون این

حدودی سایر مراکز انتظار داشتند که در روز جهانی کارگر این تشکلها بالاخره به اسم خود اقدامات جدی را در دستور بگذارند. از پیش به کارگران اعلام کنند که مراسم روز جهانی کارگر برگزار میشود و برایش برنامه داشته باشند. مجمع عمومی را فراخوان بدهند، نظرات مجمع را در رابطه با چگونه برگزاری این مراسمها بخواهند، و در یک کلام اراده جمعی کارگران را برای روز جهانی شان بمیدان بکشند. نکردن اینکارها دو دلیل دارد؛ اول سندیکالیستها توجهی شرایط خفقان و سرکوبگری رژیم را همیشه در جیب دارند، و دوم سندیکالیسم قرار نیست به اراده توده کارگران متکی باشد. تنها چیزی که میماند یا فعالیت نکردن و یا در حاشیه مراسمهای خانه کارگر حرفی زدن و یا رفتن به گلگشت است. در شرایطی که کارگران مثلا در سندانج و سقر در این روز مارش خیابانی داشتند و هیچ کدام از تهدیدها و تعرضات رژیم باعث نشد کارگران عقب بنشینند، همین تشکلها در تهران فراخوان گلگشت دادند. من فکر میکنم اگر درگوشی پخش شدن گلگشت را اعلام کنند و یا اینکه بگویند روز جهانی کارگر به خانواده فلان فعال دستگیر شده سر میزنیم، این حرکت هر چند درست و انسانی است اما نمیتواند تمام سیاست یک سازمان مستقل کارگری باشد.

ما قبلا به نقد این گرایشات پرداختیم و در مورد نقش مخرب گرایش سندیکالیسم در درون طبقه کارگر صحبت کردیم. بخشی از فعالین کارگران که در سندیکا متشکل شدند هنوز دارند گرایشاتی را پدک میکشند که دنبال عوض کردن شرایط با زد و بند با بخشهایی از رژیم است. یعنی یک سیاست دو

## اول ماه مه

## خانه کارگر، سندیکالیسم، "کمیته های کارگری" و کمونیسم کارگری ...

سبک کار این نهادها بیشتر مشابه هسته های دانش آموزی چپ سنتی است. پدیده هائی بیرون اعتراض کارگری و مراکز کار و محیط زیست طبقه کارگر. یعنی نهادهائی که خود را وسیله ایجاد تشکل کارگری میدانند و یا خودشان را بعنوان تشکل کارگران معرفی میکنند، فاقد کمترین سوخت و ساز با زندگی و کار و اعتراض طبقه کارگراند. چیزی شبیه فعالین مخفی فرقه های سیاسی هستند. در اول مه هم، بنا به همین سیاست و سبک کار و نگرش، جلسات متعددی برگزار میشود. مثلا کمیته برگزاری اول ماه مه را تشکیل میدهند، و عمدتاً تصمیماتی گرفته می شود که با سنت اول مه

سوسیالیستی کارگران ربط چندانی ندارد. انتظار اینست که یک تشکل فعالین کارگری یا تشکل مستقل کارگری، با توجه به امکانات و مقدرات، سیاستش این باشد که با کارگران در محلهای کار و محیط زیست در تماس باشد. تلاش کند بدوا اینروز را تعطیل کند. در مراکز کارگری مجمع عمومی و تحرکی بمناسبت روز کارگر سازمان دهند، و به اشکال مختلف خود را برای برگزاری اول مه آماده کنند. اما بجای تلاش برای سازماندهی یک اول مه با شرکت توده وسیع کارگران، خود را به گلگشت ها و جلسات کوچک در میان دود سیگار محدود میکنند.

بدلیل همین سبک کار است که فکر میکند اول مه روزی است که پارتیزانی بیایند خیابان و سریعاً قطعنامه ای بخوانند و بروند. یعنی نه تنها کارگران مراکز بیخبر هستند بلکه 20 متر آنطرف تر چهار نفر متوجه این حرکت نمیشود. اصل بر این گذاشته میشود که چند رسانه خبر را منعکس میکند. همین آن نیروی زیرو رو کننده و تلاش اجتماعی طبقه در اول مه به نمایشی از یک خبر و چند عکس تبدیل میشود. این شیوه از فعالیت در یکی دو سال اخیراً مد شده است. در حالی که در سال 85 بزرگترین مارش خیابانی در شهر سندانج در جریان بود، در حالی که در همین سال کارگران مراسم روز جهانی کارگر را به

معقول در هر مبارزه بتوانیم با دستاوردهائی از هر مرحله سربلند بیرون آئیم. حزب در عین اینکه "بیرحمانه"، و من میگویم صریح و سیاسی و مسئولانه، نقد میکند هدفش اینست که بار دیگر استقلال جنبش طبقه کارگر از بین نرود، مبارزاتش به هدر نرود، و گرایش رادیکال بتواند ابتکار عمل را بدست گیرد. حزب برای سازماندهی انقلاب کارگری تلاش میکند و این قطبنا باعث میشود که هر لحظه جنبش اش را ببیند، بجای تقدیس هر عقب ماندگی نارسائی هایش را نقد کند، و قدمهای بعدی مان روشن باشد.

در مورد این کمیته ها ما مباحث مفصل داشتیم و اتفاقاً مورد استقبال بسیاری از فعالین همین نهادها بوده است که به تجربه متوجه شدند که این راه بیراهه است. از این سیاست نه تشکل کارگری در می آید و نه به سفره کارگر لقمه ای نان اضافه میشود. حقیقت اینست که مستقل از نیت خیر و تلاش فعالین این کمیته ها، سبک کار و نگرش آنها به مبارزه کارگری وارونه است. تاکنون فقط خودشان تجزیه شدند، ایجاد تشکل پیشکش. یکی از مبارزات جدی این فعالین این شده که با چنگ دندان این تشکلهای فعالین سیاسی را نگه دارند تا شاید روزی روزگاری بتوانند در وزارت کار این تشکل را ثبت کنند. این چشم انداز تاریک را بکرات از فعالین این تشکلهای می شنویم. بخشا خود هم اعلام می کنند چنین چیزی غیر ممکن است. رژیم اجازه ثبت چنین تشکلی را نمی دهد. این تنها یک مثال است. موارد زیاد است. به دلیل این نگرش و سیاست، وقتی به پراتیک این نهادها نگاه میکنید، فاصله بزرگی بین آنها با جنبش واقعی کارگری و توده کارگران وجود دارد.

سیاست این نهادها و کمیته ها در اول ماه مه جدا از سیاست شان در بقیه سال نیست. شیوه و

لازم باشد که اشاره ای هم به جریانات که فعالیت خود را از کانال کمیته های متعدد کارگری پیش میبرند بکنیم. نقد شما به سیاست عمومی این جریانات چیست؟ بعضاً گفته میشود که این جریانات اساساً نمایشی از اول ماه را اجرا میکنند. حرکتشان جنبه "تبلیغاتی" دارد. بیان اعتراض و اتحاد کارگر نیست. ارزیابی شما چیست؟

**نسرین رضائعلی:** قبل از پاسخ مشخص به سوال اجازه میخواهم حرف دوستانی را منتقل کنم. واقعیت اینست که بسیاری از فعالین کارگری چه آنها که در مراکز کارگری هستند و چه بعنوان فعالین سیاسی و مارکسیست کار میکنند، با حساسیت ادبیات حزب ما را دنبال میکنند. بخصوص به مطالب و مباحث حزب پیرامون مسائل کارگری با حساسیت بیشتری برخورد میشود. در گفتگوهائی که با فعالین و دوستان فعال در جنبش کارگری دارم، گاهی برخی گله میکنند و میگویند حزب اتحاد کمونیسم کارگری بیرحمانه نقد میکند و بعضاً کمی رنجیده خاطر هستند. استدلال هم اینست که گویا ما "شرایط آنها را درک نکردیم".

انتظارشان اینست که نقدها تعدیل شود و میگویند نهادها و تشکلهائی که ایجاد شده میخواهند تشکلهای مستقل کارگری را ایجاد کنند. و البته موارد زیادی هم رفقای کارگر و فعالین میگویند اگر حزب به این سرعت توانسته به وزنه ای در جنبش کارگری تبدیل شود مدیون همین نقدهای تیزبینانه و مارکسیستی از یک طرف و داشتن آلترناتیو برای مبارزات روتین و هر روزه کارگران از طرف دیگر است. این مجموعه باعث شده است که در درون طبقه کارگر با حساسیت زیادی به ادبیات حزب برخورد شود. حزب اتحاد کمونیسم کارگری مبارزات طبقه کارگر را گام به گام همراهی کرده و حمایت کرده است. تلاش داشته با دخالتگری و سیاست درست و

خردادی و توده ایستی. یادتان هست وقتی اعتصاب کارگران واحد حمایت جهانی به خود جلب کرده بود و همه جا مورد توجه بود، روحیه کارگران دستگیر شده هم بسیار بالا بود، درست در چنین شرایطی گرایش توده ایستی درون این تشکل خطاب به "رهبری معظم" نامه عجز و لایه مینویسد و به دستبوسی این جنایتکار میروید. برخی در همان دوره گفتند که این سیاست هدفش کمتر کردن فشار بر روی کارگران واحد بود، در صورتی که نتیجه اش برعکس بود و فشار رژیم بیشتر شد. وانگهی بیشتر کارگران شرکت واحد این سیاست را قبول نداشتند. امسال نیز همین گرایش که دیروز پشت اعتصاب قدرت مند کارگران را بزمین زد، امروز می خواهد به خدمت گذاری دوم خرداد و اصلاحات برود، کنار خانه کارگر قرار بگیرد، و با توجیه انتخاب بین بد و بدتر کارگران را پشت ارتجاع ضد کارگر اسلامی ببرد. این سیاست ضد کارگری است حال توسط خامنه ای و سرمایه داران بیان شود و یا توسط سندیکالیستها و کارگران.

ما صمیمانه به اعضا و فعالین این جریان میگوئیم که این سیاستها بدوا خود این نهادها را تضعیف و زیر سوال میبرد. حیف است سندیکائی که محصول مبارزه کارگران است و هنوز دارند برایش تاوان میدهند، اینگونه وسیله و آلت دست خانه کارگریها و رژیم اسلامی و سیاستهایش شود. این سیاستها امتحان پس داده اند و دلیلی برای تکرار آن نیست. واضح است طرف حرف ما خط توده ایستی نیست که از سیاست جز حمایت از حکومت چیزی نمیفهمد. خطاب ما به گرایش رادیکال و توده کارگران است که مانع اتخاذ چنین سیاستهایی شوند.

یک دنیای بهتر: در اینجا شاید

## اول ماه مه

## خانه کارگر، سندیکالیسم، "کمیته های کارگری" و کمونیسم کارگری ...

یک رسوائی بزرگ برای محجوب و سران رژیم تبدیل کردند، ما در همین سالها شاهد گلگشت هائی بوده ایم که حقیقتاً با کارگر و سنتهای کارگری ربطی نداشته است. من مخالف پیک نیک رفتن کارگران و دور هم جمع شدن به مناسبتهای مختلف نیستم. بحث اینست نمیتوان رفت تو کوه و تپه و دور از توده کارگر و محل زندگی و جامعه مراسم اول مه گرفت. این سنت چریکی است ربطی به سنت فعالیت سوسیالیستی کارگران ندارد.

این دوستان میتوانند در محلات کارگری مراسم برگزار کنند و یا بطور روتین جمع شوند و صد برنامه داشته باشند. از سرگرمی و بازی بچه ها تا آموزش و غیره. روز جهانی کارگر اما کار دیگری باید کرد که مبنای سیاست طبقه در سال آتی باشد. اگر ما با هر توجیهی بیانیم و خیابان ها را در اختیار مزدوران رژیم بگذاریم، خوب مگر آنها از ما چه میخواهند؟ آنها هم میگویند بروید در گوشه ای و در گوش هم هرچقدر میخواهید حرف بزنید. اما حق ندارید مانع کسب و کار و سود حاج آقا و بساط محجوب و مزاحم "امنیت" شوید! در سالهای اخیر اگر یک چیز ثابت شده اینست که به هر درجه کارگران متحد و قوی و آگاهانه به میدان آمدند، به همان اندازه موفق بوده اند. به هر اندازه متکی به نیروی واقعی خود بودند و گرایشات بازدارنده را نقد کردند راه پیشروی را برای خود باز کردند.

کارگران هر روز در میدان مبارزه در محیط کار خود و در مقابل ادارت دولتی هستند. باید در اول ماه مه امسال این اجتماعات را به هم گره زد و خواستهای عمومی طبقه کارگر و رفاه جامعه را طرح کرد. کارگران علنی مبارزه میکنند و نه مخفی.

بخش مخفی همیشه بلد است کارش را چگونه سر و سامان دهد. محافل کارگری در این زمینه به لطف اختناق استادانند. اما مسئله ابراز وجود اجتماعی کارگر بعنوان یک طبقه در این اوضاع است که این دیگر دست کارگران رادیکال و سوسیالیستی را میبوسد که به ناکارا بودن روشهای تائکونوی این کمیته ها واقفند. ما مجدداً از این دوستان هم میخواهیم در نگرش و سبک کار و کلا نگاهشان به مبارزات کارگری و مشغله های حاشیه ای دیگر تجدید نظر کنند. این هم به نفع خود آنهاست و هم به نفع جنبش کارگری.

**یک دنیای بهتر:** و بالاخره به گرایش کمونیسم کارگری و طیف کارگران رادیکال و سوسیالیست میرسیم. اساس تحرک این بخش در اول ماه بر چه محورهایی استوار است؟ تاکیدات در این زمینه چیست؟ تمایز این صف با سایر گرایشات را در چه وجوهی میدانید؟ تلاش این صف برای اتحاد صفوف کارگران تحت یک پرچم رادیکال و سوسیالیستی را چگونه می بینید؟

**نسرین رضاعلی:** وضعیت امروز و گرایشات بازدارنده و روشهای غیرکار ساز هم باعث پراکندگی شده و هم بویژه کار فعالین سوسیالیست و کمونیست را مشکل تر میکند و انرژی از این رفا میگیرد. با این حال نکاتی روشن است: این گرایش افقهای بزرگ را در مقابل خود گذاشته و برای انقلاب کارگری تلاش میکند. این گرایش فعالینش در تلاش مستمر برای سازماندهی در محیط های کار اند. تلاش این گرایش و هدفش در اینروز این نیست که حرکتی نسجیده بکند و هزینه گزافی بدهد. یک ویژگی این خط دوری از تحركات نسجیده و آوانتوریستی و تسلیم نشدن به سیاستهای سرکوبگرانه و بازدارنده است. امر تاکید بر اتحاد طبقاتی و استحکام

این اتحاد در متن مبارزات روزمره یک کار تعطیل ناپذیر این گرایش است. سازماندهی مراسمها و جشنهای اول مه در اشکال مختلف یک اولویت این گرایش است. هدف اینست که در اینروز طبقه ما همراه با کارگران جهان علیه سرمایه داری حرفش را بزند. فعالین رادیکال و سوسیالیست و رهبران عملی کارگران باید امسال تلاش کنند موانع تائکونوی را کنار زده و در تمامی شهرها به تدارک برگزاری مراسم اول ماه مه بروند. برپائی مراسمهای مستقل کارگری و طرح ادعائنامه کارگری علیه سرمایه داری سیاست روشن این گرایش است. در سطح سبک کاری هرجا کارگران به هر دلیلی جائی در مراسمهای دولتی جمع شدند، این فعالین تلاش میکنند تعدادی را آنجا بفرستند و کارگران را علیه آنها بشورانند.

\*\*\*

با درک معضلات و پیچیدگیها و



## کارگران مضحکه "افزایش" ۲۰ درصدی

### حداقل دستمزد را نپذیرید!

متشکل شوید. مجامع عمومی خود را برگزار کنید. نمایندگان خود را انتخاب کنید. حداقل دستمزد باید توسط نمایندگان سراسری شما کارگران و بر مبنای نیاز مندیهای یک زندگی انسانی تعیین شود. به این فقر و فلاکت و تحقیر و بی حقوقی باید پایان داد. بساط این اوباش اسلامی و نظام سرمایه داری را باید برچید.

## سخنی با کارگران ایران خودرو!

کامران پایدار

در اولین روزهای سال جدید شاهد برکناری و یا حتی ارتقا سمت منوچهر منطقی مدیر عامل ایران خودرو و انتقال این مهره خدمتگزار حکومت اسلامی سرمایه داران بودیم. سرانجام دوره خدمتگزاری منطقی در ایران خودرو برای سرمایه داران و اربابان بزرگترش به اتمام رسید. مسلماً همه ما از تأثیر منفی و مخرب عملکرد این چهره منفور ضد کارگری بر زندگی یکایک کارگران ایران خودرو و خانواده هایشان بی اطلاع نیستیم. جواد نجم الدین یکی دیگر از چهره های ضد کارگری را برای ادامه راه منوچهر منطقی در ایران خودرو برگزیده اند. در متن دعوای باند های حکومتی، مهره ای منفور و ضد کارگر رفت و مهره ای منفور و ضد کارگرتر به جایش نشست. دوران هفت ساله مدیریت منطقی برای کارگران ایران خودرو یاد آور دورانی است که لحظه به لحظه آن از عرق و گرسنگی و فقر و انهدام کارگران و خانواده هایشان تغذیه نموده است. چه منطقی و چه نجم الدین در ایران خودرو و سایبای خون کارگران را در شیشه کردند تا این سودهای نجومی را کسب کنند.

شرایط بردگی ما کارگران ایران خودرو اینچنین بود: دستمزدهای حداقل و ناچیزی که به هیچ وجه کفاف زندگی را نمیدهد، قراردادهای موقت و سفید امضا و یک طرفه که کارگر را مانند برده کت بسته بی چون و چرا اسیر کارفرما میسازد، گرسنگی و فقر که برای کارگران و خانواده هایشان امری روزمره شده، دستمزدهای پرداخت نشده و معوق در شرایطی که کارگر برای شام شیش معطل است، اجاره خانه اش عقب افتاده و پولی برای هزینه درمان و دکتر کودک خردسالش که در بیماری و تب می سوزد در بساط نیست. اخراجها و بیکار سازیهای دسته

که نباید اهمیت داشته باشد. اینست که کارفرمایش کی باشد. مواظب باشیم که این نوع حلوا حلوا کردنها نه فقط دهان را شیرین نمیکند بلکه کارگران را تلویحا پشت یک باند جنایتکار و ضد کارگر بخت میکند. جابجایی مدیران مشکل ما نیست، مشکل اصلی ما نظام سرمایه داریست. مشکل اصلی ما روابط و مناسبات برده وار مزدی است. مشکل اصلی و اساسی طبقه ما این است که اقلیت مفتخور و انگلی کار نمی کنند و بر همه چیز مالکیت دارند و همه ثمره کار و تولید و رنج ما در تصاحب آنهاست. اما اکثریتی که کار میکنند نه مالکیتی بر کار و ابزار تولید دارند و نه از ثمره کار خود سهمی می برند. این دنیای سرمایه داری است که این تباهی و سیاهی را اداره میکند.

اما این فقط یک روی سکه است. روی دیگر سکه میلیاردها انسان کارکن و زحمتکش در گوشه و کنار دنیا هستند که از این نظم غیر انسانی به تنگ آمدند و خواهان تغییر اند، خواهان حرمت و رفاه و آزادی اند. ما کارگران در ایران خودرو و مراکز مختلف در ایران، بخشی از این ارتش عظیم جهانی طبقه کارگر اند که خواهان یک دنیای بهتر است. ما متعلق به جبهه خوشبختی و سعادت انسانیم. ما بخش تفکیک ناپذیری از سنت کمون پاریس تا انقلاب اکتبر و کارگران امروز فرانسه هستیم. ما بخش جدایی ناپذیری از کارگران معترض و اعتصابی آلمان و انگلیس و یونان و هر جای دنیا هستیم. طرف مقابل ما هم همینطور است. امروز با بحران و ورشکستگی سرمایه داری جهانی، از سرمایه داران و دولت هایشان گرفته تا وزیر

وزرا و کارچاق کنهایشان، از آخوندهای معمم گرفته تا پاپ اعظم، و اتحادیه های زرد و مباشر سرمایه داران، جملگی همدست و هم کیسه اند تا برای خروج از این بحران فقر و بیکاری و فلاکت هرچه بیشتری را به ما کارگران تحمیل کنند. همین سران اتحادیه ها در اوج

اعتراض کارگران در کنار سرمایه داران در کشورهای مختلف نشسته اند و با امضای ورق پاره ای از کارگران خواسته اند برای خروج سرمایه داران و دولت هایشان از بحران فداکاری و از خود گذشتگی نمایند! میکوشند با کاهش دستمزدها، افزایش ساعات کار، زدن از بیمه بیکاری و بازنشستگی، زدن از امکانات درمانی و بهداشتی کارگران، و درعین حال افزایش هزینه های زندگی و تحمیل هر چه بیشتر فقر و گرسنگی به زندگی ما کارگران، راه فرار خود را از بحران و سقوط نظامشان باز نمایند. این راهی است برای تداوم بردگی ما، تحکیم قدرت آنها و تحکیم اسارت ما.

### دوستان عزیز!

طبقه ما نیز برای مواجهه با این وضعیت باید در هر مورد سیاست و تاکتیک خود را پیش ببرد. در مقابل اتحاد شوم سرمایه داران و مباشرین "کارگری" شان، طبقه ما نیز باید متحد شود و حرف خودش را بزند. ما هم باید در تشکلهای توده ای و حزبی خود متشکل شویم. افق خودمان را در مقابل کل طبقه کارگر و کل جامعه بگذاریم. در مقابل سیاست انواع احزاب راست بورژوایی تا سندیکالیستها و بسیاری از احزاب به ظاهر چپ گزافه گو، ما باید سیاست شورائی و دخالت مستقیم و توده ای خود را جلو بگذاریم. باید به نیروی اتکا کنیم که قدر قدرتی سرمایه را میسراند. به نیروی متحد کارگران در تشکلهای رزمنده. باید مجامع عمومی و شوراهای کارگری را بپا کنیم و مستقیماً و مستمراً در میدان باشیم. این راه تحکیم تشکل و اتحاد ما و راه پس زدن نقشه های شوم سرمایه داران برای ما و خانواده های محروم مان است. ما نیازمند دامن زدن و گسترش یک جنبش مجمع عمومی و شورائی و سنت عمل مستقیم کارگری هستیم. ما به تشکل حزبی و آلترناتیو سیاسی کارگری نیاز داریم. ما باید در حزب کمونیستی مان متشکل شویم. بدون داشتن جامعیت افق کارگری و کمونیستی و بدون تشکلهای قدرتمند کارگری،

## Long Live 1st May!



The basis of capitalist society is this despicable fact that a large section of it, its majority, must in order to live in a world it has been born into sell its bodily and intellectual powers to a minority. It is a society where the production of people's essentials has been tied to the profitability of capital. And this is the root of all these inequalities and deprivations. Wage labour, division of society into worker and capitalist, into wage-earner and wage-giver, degradation of work from being a productive and creative activity to a 'job', to a way of earning a living, are in themselves verdicts of the bankruptcy of this system.

Workers of the World Unite!  
Long Live Socialism!  
Long Live Workers' International Solidarity!

www.wupiran.com  
Worker-communism Unity Party - Iran

## اول ماه مه، روز جهانی کارگر

## روز مارش کارگران برای جهانی آزاد و برابر

بحرانی عمیق جهان نکبت و استثمار سرمایه داری را به زلزله ای قدرتمندی انداخته است. تمام حافظین این نظام بردگی و بی حقوقی تلاششان بر این است که آوار این بحران را بر سر کارگران خراب کنند. ماشین هونلاک تحمیل فقر و فلاکت را بکار انداخته اند. میلیونها نفر را از کار محروم کرده اند و با گرانی سرسام آور و تحمیل هزینه های کمرشکن مسکن، بهداشت و تحصیل آخرین رمق کارگران را میگیرند. اما جدال عظیمی در جریان است تا تهاجم سرمایه داران و دولتهایش را به عقب براند.

روز کارگراسال میتواند و باید به روز اعلام يك مصادف جهانی و میلانانت در مقابل چنین تهاجمی گردد. اول ماه مه، این روز جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر میتواند به روز اعلام بدیل این طبقه در قبال سرمایه داری با بحران و یا بدون بحران بدل شود. روز کارگر میتواند به روز عزم کارگران برای فروریختن آوار بحران سرمایه داری بر سر صاحبان سرمایه بدل شود. روز اول ماه مه را باید در صف عظیم و قدرتمند کارگران بود و قدرت و اتحاد کارگر و آلترناتیو طبقه کارگر را هر چه پرصلابت تر و هر چه روشنتر نشان داد.

به صف اعتراض و همبستگی کارگران در اول ماه مه ببینید تا مارش طبقه ما برای جهانی آزاد و برابر پرخروشتر و نیرومندتر پایه های نظام سرمایه داری را هر چه محکمتر به لرزه اندازد.

مرگ بر سرمایه داری!

زنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!

زنده باد همبستگی جهانی طبقه کارگر!

زنده باد سوسیالیسم!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری\_ تشکیلات کانادا

تاریخ: شنبه دوم ماه مه ۲۰۰۹، ساعت ۱ بعد از ظهر

Sherbourne St and Carlton Toronto

## آثار منصور حکمت

## را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

## مجمع عمومی

ظرف اعتراض مستقیم و مستمر توده کارگران است. کارگران در اعتراضات جاری به سنت مجمع عمومی متکی شوید. جنبش مجمع عمومی را گسترش دهید!

## کارگران وطن ندارند!

## زنده باد انترناسیونالیسم کارگری!

## سخنی با کارگران ایران خودرو ...

مبارزات فداکارانه ما به هدر میرود.

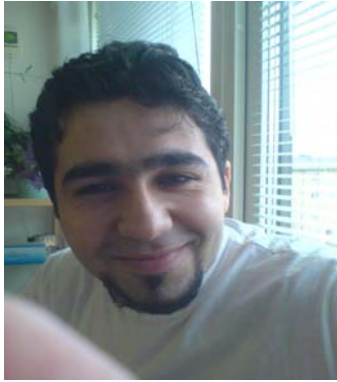
رفقای کارگر!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری در یکسال گذشته بخشی و تصویری از اعتصاب و اعتراض در بخشهای مختلف ایران خودرو بوده است. حزب زبان گویای اعتراض رادیکال کارگران و اعتراض رادیکال کارگری زبان گویای حزب بوده است. همین واقعیت منشا زوزه های مزدوران اطلاعاتی و حکومت اوباش اسلامی سرمایه داران بوده است. به حزب خودتان ببینید. این حزب شماست!

در خاتمه اول ماه، روز جشن و اتحاد رزمی کارگران جهان را، به همه شما و خانواده های محترمتان تبریک گفته و برای یکایک شما آرزوی موفقیت و پیروزی دارم. \*

## تظاهرات لندن ضد سرمایه داری است پاسخی به اظهارات صدای آمریکا

علی طاهری



کجاست، و یا حتی بیشتر از هر کس ظرفیت بالقوه اعتراض علیه سرمایه داری را نمیشناسند. برعکس، اینها دقیقاً میدانند چه خبر است و دقیقاً کارشان تحویل دروغ به مردم است. کارشان تخطئه اعتراض علیه سرمایه داری است. ایشان وقتی ژست تحلیلی میگیرند و میگویند آنهایی که در تظاهرات لندن جمع شده بودند خودشان هم نمی دانستند برای چه جمع شده اند، دیگر بامزه میشود. این نوع اظهار نظر فقط توهین به شعور مردم نیست، مهمتر پوشاندن شعارها علیه سرمایه داری و مظاهر آن و ظرفیتهای رشد این اعتراضات است که تصورش برایشان "سیاه" تر از روزهای سیاه در بازار بورس است. نخیر آقای بهارلو، آنها دقیقاً با سطح اعتراض موجودشان میدانستند که چه میخواهند، میدانستند که سرمایه داری و دمکراسی گند زده است. راستی، آنهایی که رفتند به اوباما رای دادند نمی دانستند چه می خواهند؟ و از همه بیشتر خود شما نمی دانی چه می خواهی؟

شما باید این حرفها را بزنی تا بتوانی نان بخوری. شما نمیتوانی به ولی نعمت تان پشت کنی. و این طبقاتی است. افکار و نظریات سه در چهار و پیش و پا افتاده ژورنالیستی شما تنها به این اعتبار معنی دارد. هم شماها خوب میدانید چه میخواهید و هم ما و آنها که در لندن و پاریس و آلمان جمع شدند. جبهه ها معلوم است.

در حاشیه یک نکته هم به دوستان "حزب کمونیست کارگری" و آقای تقوایی و همه کسانی که بحران اخیر را "بحران مالی" تحلیل کردند یادآوری کنم که چقدر تحلیلشان از بحران شبیه تحلیل آقای بهارلو و صدای آمریکا بوده است! راستی این تصادفی است؟ بحران سرمایه جدا از کرور کرور مطلب و بحث یک دلیل دارد و آنهم توقف در پروسه انباشت سرمایه و گرایش نزولی نرخ سود است. شاید بد نباشد به این بهانه یک بار دیگر همه بروند کاپیتال بخوانند که چرا مارکس راست می گفت؟

اتفاقاً امروز بیش از هر زمان دوران مقابله با سرمایه داری و طرفدارانش است. شما در استودیوی نشستی و علیه اعتراض کارگران سخن سرانی میکنید که دولت مادر تروریسم و قتل عام و کودتا و تعرض به طبقه کارگر و "پیشرو" در اعدام رهبران کارگران است.

### یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید!

### یک دنیای بهتر

مانیفست امروز طبقه کارگر علیه سرمایه داری است!

### یک دنیای بهتر

برنامه حکومت کارگری برای آزادی جامعه است!

صدای آمریکا از زبان بهارلو از "کفایت نداشتن عده ای برای اجرای قوانین سرمایه" بعنوان دلیل بحران اخیر صحبت می کند. اما قوانین سرمایه مگر چیزی جز استثمار و جنگ و سرکوب است؟ و مگر این جماعت بی کفایت از همین منبع سرمایه تلنبار نمیکنند؟ مگر دولتها دسته جمعی حامیان اینها نیستند؟ مگر شما برای قلب همین حقایق در صدای آمریکا نان نمیخورید؟ شاید از نظر بهارلو این نرخ استثمار و فلاکت طبقه کارگر هنوز کافی نبوده و به این دلیل این بحران دامن گیر مفتخواران سرمایه شده است؟ لابد به امثال مدیران ایران خودرو که کارگر را 16 ساعت سرپا نگه می دارند تا از فرط خستگی زیر دستگاه پرس له بشود درجه "لیاقت" ژنرالی سرمایه داری باید داد؟

آقای بهارلو مجری شبکه ارتجاعی صدای آمریکا، در رابطه با برگزاری تظاهرات در لندن در اعتراض به گروه بیست که مرکز فوکوس خبری دنیا شد، به سبک دادگاه عالی انگلیس که نوشتن مقاله در باره بحران سرمایه داری را "جرم و مشوش کردن ذهن مردم" قلمداد میکند، تظاهرات اخیر را با سبک مختص رادیو صدای آمریکا ضد سرمایه داری قلمداد میکند. او هشدار میدهد جماعت سرمایه دار را بیهوده آشفته نکنید! در این میان سوال من از صدای آمریکا و آقای بهارلو این است اگر این تظاهرات ضد گروه جی 20 ضد سرمایه داری نبوده پس چرا باید جماعت ضد سرمایه دار از آن آشفته شوند؟

بهارلو بحران اخیر را نتیجه آزمندی و حرص برخی از مدیران و بانکداران میداند و بحرانی که بیش از نیمی از کارخانه ها را از آمریکا و اروپا تا ژاپن و چین و کره را به کام خود فرو برده "بحران بانکی و مالی" مینامد! ایشان این مسئله ساده را درک نمیکنند که وقتی صندوق بانک خالی است، این بانک نیست که مقصر اصلی است. در ثانی اگر گناه به گردن مدیران و بانکداران و دزد بودن آنهاست، که البته در این هیچ شکی نیست که سران این نظام همه اینگونه اند، اما چرا کرور کرور کارخانه تعطیل می شود؟ چرا میلیون ها کارگر بیکار شده اند؟ چرا بعد از گذشت حدود 8 ماه این "بحران مالی" تخفیف پیدا نکرده و به بحران جهانی سرمایه داری تبدیل شده است؟ آیا سیستم بانکی و مالی آنقدر شبکه پیچیده ایست که 8 ماه برای ترمیمش وقت کافی نیست؟ آیا سران حکومت های دنیا به قول شما "آشفته شده اند" چون سیستم بانکی شان کارآمد نیست؟

صدای آمریکا و بهارلو در ادامه می گویند؛ به زمانی رسیده ایم که دعوای سرمایه داران و ضد سرمایه داران معنی ندارد! چه حکم بدیعی؟! الحق باید به این همه ذکاوت نوبل داد! بهارلو بنا به خصوصیت حرفه ای اش شبیه دیکتاتورهای حرف می زند که موقع سرنگونی شان غمخوار مردم میشوند! بله همانطور که شما میگویید همه نیاز به یک دنیای بهتر را احساس کرده اند. حتی راستش را بخواهید نظام سرمایه داری فقط برای کارگران طوق بردگی نیست، خود سرمایه دار جماعت را نیز از هیئت انسان به حیوان درنده تنزل داده است و مفتخوری و انگلی تا مغز استخوان در همه شان موج میزند! خود شما تا کی می خواهید با وارونه کردن حقایق به نفع سرمایه داران، منفور کلی آدم باشید؟

مسئله این نیست که گویا بهارلو و صدای آمریکا نمیدانند در دنیا چه خبر است، عمق این بحران



## سوسیالیسم رابینسون کروزوئه:

جوابی به محمد نبوی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

علی طاهری

خصوصاً نقش جدی دارند: اول، حضور آمریکا در منطقه، باد زدن نسخه قومپرستی و فدرالیسم که طبق تعریف "اقلیتهای ملی و قومی و مذهبی" عناصر آنند. چرخش عمومی ناسیونالیسم کرد به فدرالیسم و انشقاقات و جنگ و چاقو کشی ها و غیره همه محصول این فضاست. دوم، فقدان یک سیاست و افق روشن سوسیالیستی در حزب کمونیست ایران که با ناسیونالیسم تعیین تکلیف کند. این مسئله برای چندمین بار اثبات شده است که تحرک ناسیونالیسم در منطقه به نیروی گرفتن از حزب کمونیست ایران منجر میشود. دیوارهای سوسیالیسم این حزب در مقابل راست ناسیونالیست بسیار ضعیف است.

تردید نیست که برای یک ناسیونالیست کرد، سالها نشستن در قالب یک "تشکیلات کمونیستی" که هیچ افقی ندارد، چیز هیجان انگیزی وجود ندارد. طرح جنگ آمریکا و مسلح شدن نیروهای کرد و برگشتن به کردستان ایران در فراز کوهها (تنها در خیال) گزینه عینی تری برای یک پیشمرگ در دره شیلر است تا سوسیالیسم متوازی الاضلاع حزب کمونیست ایران که قرار است برنامه ای را در ایران اجرا کند و معلوم هم نیست کی وقت آن برنامه میرسد!

در این میان آقای محمد نبوی عضو قدیمی حزب کمونیست ایران در مقاله ای توضیح داده اند که اساساً این مساله اخیر "دعوی سوسیالیسم و لیبرالیسم" است. و دلیلشان هم این است که سوسیالیسم برای مبارزه با بورژوازی باید با لیبرالیسم هم مبارزه کند. عجباً طرف مقابل هم از استالینیسم و دیکتاتوری و این پنجره به حزب کمونیست ایران حمله می کند!

تامل در باره شکل زندگی انسان و بنابراین تحلیل عملی این شکل ها اساساً مسیر وارونه حرکت واقعی این شکلها را بیان می کند (کارل مارکس)

مدتی است رهبری حزب کمونیست ایران زیر انتقاد و بهتر بگویم زیر ضرب گرایش ناسیونالیسم قرار گرفته است. داستان از این قرار است که مجدداً عده ای نتیجه گرفته اند که فرمان را به طرف افق اجتماعی ناسیونالیسم کرد بچرخانند. چرا که به مدد حضور آمریکا در منطقه و باد زدن سیاست های فرقه ای سهام ناسیونالیسم کرد صعود کرده است. هر چند که منتفی شدن بحث جنگ آمریکا و کاخ سفید به جمهوری اسلامی جریانات سیاسی ناسیونالیسم کرد را در هاله ای از ابهام و نگرانی فرو برده است. عده ای مثل حزب دموکرات رفتند و سازمان اسلامی شان را ساختند که برای این حزب چیز جدیدی نبود. اینها همیشه به اسلام و عقب ماندگی پایبند بودند و از همان ابتدا برای معامله با جمهوری اسلامی دلشان غنچ میزد. عده ای هم مثل سازمان زحمتکشان هم خدا را می خواهند هم خرما. شریک غافله و رفیق دزد! هم با جمهوری اسلامی معامله می کنند و هم برای آمریکا و غرب سینه می زنند. سیاست اینها تابع اینست که چه کسی نان شان را میدهد. در این میان طیف ناسیونالیسم درون کومله سعی در انداختن کومله در صف شام و نهار ناسیونالیسم کرد داشته اند که مبادا از این غافله عقب بیافتند!

در این بین دو مساله در رشد و تحرک ناسیونالیسم کرد عموماً و در حزب کمونیست ایران

اما هر دو طرف حقیقت را نمی گویند و مساله ریشه ای تر این است که اصلاً حقیقت را نمی بینند. آقای نبوی حزب متبوعش را (به سان رابینسون کروزوئه که در جزیره ای به تولید مادی زندگی اش اشتغال داشت و از اقتصاد جهانی سرمایه جدا بود) با سوسیالیسم یکی می گیرد، و آنطرف هم در فضای ایدئولوژیک تخیلی، خود را قربانیان سبیری استالین می داند. اما اولی فراموش می کند که مسیری که در آن به سر می برد، اعم از تشکیلات داری و شرایط کنونی اش، شرایط احتمالی یک دوره از دیکتاتوری خونخوار جمهوری اسلامی بوده است. شرایطی که تاریخاً یک عده کمونیست مجبور شدند در عراق حزبی بسازند. اما آقای نبوی تمام اینها را فراموش می کند و بهتر است بگویم دلش می خواهد فراموش کند. چون راه دیگری نمی شناسد و فقط به همین بسنده کند که داشتن تابلو به خط فارسی زنده باد سوسیالیسم معرف سوسیالیست بودن حزبی است. دومی با ریاکاری، و البته با تشخیص ضعف رهبری کومله در دادن یک افق اجتماعی روشن، برای تصاحب کومله و نابودی همین سوسیالیسم متوازی الاضلاع کومله قدم برداشته اند و بعد از ناکامی به مانند همه ناکامان جنگ های سیاسی چهره مظلوم به خود گرفته اند. اسم این شده است "دعوی سوسیالیسم و لیبرالیسم"!

بی خبری رابینسون کروزوئه ما از تغییر و تحولات دنیا آنهم بغل گوش خودش فقط یک دلیل دارد و آن عینکی که وارونه به چشمش زده است. مارکس در جایی نوشته بود که شیوه تولید حیات مادی فرآیند کلی حیات اجتماعی را تعیین می کند و شکل های معین آگاهی اجتماعی با آن در انطباق است. اما رابینسون کروزوئه نمی تواند متوجه شود بیرون از تشکیلاتش هم دنیایی هست، تحولاتی رخ می دهد و چه بخواهی چه نخواهی روزی در تشکیلات



شما تأثیراتش خواهند نشست. و در چنین اوضاعی اگر باز بخواهی از درون جزیره ات صحبت کنی، همین تبیین را تحویل خواهی داد: "جدال سوسیالیسم با لیبرالیسم!" تازه همینجا هم یک پوئن به ناسیونالیسم کرد میدهد. شما راجع به کدام لیبرالیسم صحبت میکنید؟ تحلیلی که بچه آخوندها و باندهای متفرقه اسلامی و یا طرفداران سازش با رژیم را "لیبرال" میدانند، با واقعیات بیرون تشکیلات شما ربطی ندارد، بیشتر شبیه تحلیل رابینسون کروزوئه است. نکند از تحلیل هائی که از "سرمایه داران با وجدان" حرف میزنند به این نتیجه رسیدید که اینها لیبرال اند؟ آیا این بیان بیشتر عدم صراحت شما را در تقابل با ناسیونالیسم کرد استوار نمیکند و آیا همین سیاست دیوارهای سوسیالیسم شما را سالها در مقابل این گرایش ناتوان نکرده است؟ آقای نبوی شما و دوستانتان نباید تا جایی صبر کنید که سقف روی سرتان خراب شود تا قانون جاذبه را باور کنید! اینکه راست با پرچم صریحاً ناسیونالیستی و فدرالیستی در جبهه های مختلف روبرویتان قد علم کرده است، محصول نبود پرچمی متفاوت و رادیکال و کارگری و عدم صراحت در مقابل راست ناسیونالیست و نشنیدن هشدارهای صمیمانه طی سالها و تجارب مکرر است. شما دارید با تبیین این موضوع با "دعوی سوسیالیسم و لیبرالیسم" باز هم همان جاده را برای ناسیونالیستهای بعدی هموار میکنید.

همانطور که سیاست به دوران باستان تعلق داشت و کاتولیسیسم به قرون وسطی و اینها نمی توانستند بر

## مرگ دلخراش یک کارگر ساختمانی!

بنا به خبر دریافتی، عصر روز سه شنبه هیجدهم فروردین در حوالی پارک ارم تهران (خیابان ارم غربی)، یکی از کارگران مهاجر افغان در حالیکه به کمک دیگر کارگران مشغول پایین آوردن میله گردهای چندین متری و بسیار بلند از طبقات فوقانی یک آپارتمان در حال احداث بود، ناگهان یکی از این میله گردها با سیم برق فشار قوی برخورد نموده و بر اثر سوختگی شدید و برق گرفتگی در دم جان باخت! متأسفانه نام و هویت این کارگر جان باخته مشخص نشد، اما او فقط ۲۰ سال سن داشت!

پس از وقوع حادثه در حالیکه جمع کثیری از مردم با تالم و احساس همدردی نظاره گر اوضاع بودند، بلافاصله مالک و پیمانکار ساختمان به همراه چند تن از ماموران انتظامی در محل حاضر شدند. در حالیکه ماموران سعی در متفرق نمودن مردم داشتند، مالک و پیمانکار ساختمان با بی تفاوتی غیر انسانی خود می کوشیدند تا دیگران را متقاعد کرده که این حوادث فقط بدلیل "ندانم کاری، اشتباه و عدم رعایت نکات ایمنی از جانب خود کارگر است!"

ساختمانهای در حال احداث و نیمه کاره تهران یکی از مراکز استثمار شدید کارگران افغان است. بخشی از کارگران افغان در همین ساختمانها هم "زندگی میکنند" و بعضا در این اماکن خود را از مزدوران و گشت های حکومتی، که مرتباً دنبال شکار و دیپورت آنها هستند، پنهان میکنند. این ساختمانهای در حال احداث همواره یکی از قتلگاههای کارگران بوده است. مسئول این قتلهای محیط کار کسی جز سرمایه داران و دولت حامی شان نیست.

کارگران افغانستانی محرومترین بخش طبقه کارگر در ایران اند که همواره در منگنه استثمار شدید و سو استفاده کارفرماهای پول پرست و رفتار خشن و وحشیانه دولت سرمایه داران هر روز قربانی شده اند. این بخش از طبقه ما در قعر بردگی هر روز برای بقا جان میکند. ضروری است در مراسمهای اول مه امسال کارگران تاکید بیشتری بر همسرنوشتی طبقاتی و برخورداری کارگران مهاجر از حقوق برابر شهروندی کنند. باید قاطعانه اعمال شنیع و ضد انسانی سرمایه داران مفت خور و اذیت و آزار و باجگیری راهزنان حکومتی از این کارگران را محکوم کرد.

حزب، جانباختن این کارگر را به خانواده، دوستان و طبقه کارگر تسلیت میگوید. یاد عزیز این کارگر جان باخته گرامی باد! ۱۳ آوریل ۲۰۰۹

## سوسیالیسم رابینسون کروزوئه ...

جوابی به محمد نبوی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

عکس باشند و نقش تاریخی خود را ایفا کنند. مارکسیسمی که شما از آن صحبت می کنید چپ رادیکالی است که دوره اش تمام شده است و همزیستی اش با ناسیونالیسم کرد آنرا بی اثرتر کرده است. پا فشاری روی این خط منجر به دادن تاوان های بیشتری میشود. شما میتوانند راه دیگری و پراتیک دیگری اتخاذ کنید.

من فکر می کنم اگر جای رهبری حکا بودم با تمام قوا به سراغ سوخت و سوز جامعه کارگری کردستان می رفتم و با رهبران کارگری تماس می گرفتم، افق و سیاست کارگری و کمونیستی را تقویت میکردم، و تا می توانستم با اینکار حزبم را در مقابله سم ناسیونالیسم واکسینه میکردم. آقای نبوی کنفرانس اربیل زنگ خطری بود برای شما و حزبتان! دولت عراق این روزها مجری دیکته های وزارت اطلاعات ایران و خامنه ای جلاد است. سر خودتان را با این دعوی جعلی "سوسیالیسم و لیبرالیسم" گرم نکنید. این فقط وقت تلف کردن است. برای مقابله با ناسیونالیسم کرد در کردستان شما راهی جز تبدیل شدن به یک جریان کمونیستی و درگیر در جنبش کارگری ندارید.\*

## اخراج کارکنان قراردادی

### ثبت احوال تهران!

بنا به خبر دریافتی، طی چند روز گذشته ۳۵ نفر از کارکنان قراردادی مناطق ششگانه ثبت احوال تهران، به دستور ورقایی قائم مقام سازمان ثبت احوال حکومت اسلامی سرمایه داران، از کار اخراج شده اند. اکثریت این کارمندان اخراجی را زنان محروم و سرپرست خانواری تشکیل میدهند که هریک بین ۳ تا ۱۰ سال سابقه کار دارند و سالهاست تحت شرایط کار قراردادی با پایه دستمزد های ۲۱۹ هزار تومانی در شرایط نامناسب و ساعات طولانی کاری و حتی کار در تعطیلات بی هیچ حق و حقوقی مشغول به کار بوده اند. و حالا با اخراج از کار، خود و خانواده هایشان برای گذران روزانه زندگی بشدت در مضیقه هستند.

علیرغم پی گیریها و مراجعات مکرر این کارمندان اخراجی، همچنان بین اداره کار و سازمان ثبت احوال تهران سرگردانند! تاکنون اداره کار با بهانه های واهی از هرگونه اقدام جهت پرداخت بیمه بیکاری و پی گیری خواستهای این کارمندان اخراجی خود داری نموده است. قشمی رئیس ثبت احوال تهران نیز با گستاخی گفته است: "ما نه بودجه داریم، نه نیروی قراردادی می خواهیم، و حاضر به دیدن هیچیک از نیروهای اخراجی هم نیستیم!"

لازم به ذکر است که مبلغ عیدی پایان سال این کارمندان نصفه، یعنی ۲۵۰ هزار تومان، پرداخت شده است. همینطور مبالغ مربوط به سنوات، اضافه کاری، مرخصی و برخی مزایای ناچیز جانبی همچنان پرداخت نشده به قوت خود باقی است. کارمندان اخراجی و معترض در چند روز گذشته بارها طی مراجعات اعتراضی و مکرر خود به ثبت احوال تهران و اداره کار خواهان بازگشت به کار فوری یا دریافت بیمه بیکاری و همچنین دریافت دستمزدهای معوقه خود شده اند.

بنا به اعلام یکی از کارکنان کارگزینی سازمان ثبت احوال، علاوه بر ۳۵ نفری که از کار اخراج شدند، هم اکنون در سطح ثبت احوال تهران بیش از ۱۰۵ کارمند قراردادی دیگر مشغول به کارند که بنا به دستور وزارت کشور "در جهت صرفه جویی و کاهش هزینه ها" در آینده نزدیک از کار اخراج خواهند شد.

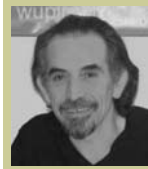
"با کار یا بیمه بیکاری مکفی" یک رکن سیاست اصولی طبقه کارگر در مقابل سیاست بیکارسازی است. کارگران و کارکنان و کلیه مزدبگیران باید در اتخاذ این سیاست در مقابل تهاجم سرمایه متحد و همصدا باشند.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ فروردین ۱۳۸۸ - ۱۲ آوریل ۲۰۰۹

# نامه ها،

سیاوش دانشور



## کمونیسم کارگری در اروپا

دوستان عزیز با سلام در مورد این سوالات توضیحی بدهید. آیا کمونیسم کارگری در اروپا موقعیتی دارد؟ احزاب را دارد؟ اگر امر ما انترناسیونالیستی است، چرا ما نمیتوانیم آنجا حزب کمونیست کارگری درست کنیم؟ چطور باید جنبش کمونیسم کارگری را تقویت کرد؟ جای منصور حکمت در این اوضاع خالی است. اگر او بود شاید خیلی کارها میشد کرد. در این اوضاع حزب اتحاد در اینمورد در چه ظرفیتی میخواید کار کند و چرا چهره هائی در مقابل جامعه نمیگذارد؟ با درود، صمد شمیرانی

## صمد شمیرانی عزیز،

کمونیسم کارگری بعنوان یک گرایش متمایز در میان احزاب چپ در اروپا و محافل سیاسی و مارکسیستها و برخی محافل کارگری سوسیالیست شناخته شده است. میزان و دامنه ترجمه آثار منصور حکمت از انگلیسی به زبانهای روسی و ایتالیائی و فرانسوی و آلمانی و کاتلان و سوئدی و دانمارکی و غیره شاخصی برای توجه به این دیدگاهها در میان جریانها چپ و سوسیالیستی در غرب است. همینطور برخی دیدگاهها و رساله های منصور حکمت مانند دنیا بعد از یازده سپتامبر و غیره در سطح وسیعتری مورد مطالعه قرار گرفته اند. کمونیسم کارگری بعنوان جریان و جنبشی در منطقه خاورمیانه و مشخصا ایران و عراق در غرب در ابعاد وسیعتری در چهارچوب و از طریق فعالیتها سکولاریستی و ضد مذهبی و در دفاع از حقوق زنان و کودکان مورد توجه و شناخت بیشتری بوده است. این مجموعه باعث شده است که کمونیسم کارگری بعنوان یک جریان معتبر و پیشرو و رادیکال شناخته شود و این نقطه شروع

بسیار خوبی برای کارهای وسیع تر است.

همین فعالیتها علیه مذهب و در دفاع از حقوق زنان و کودکان به معرفی طیف نسبتا وسیعی از چهره های سیاسی در جوامع غربی منجر شده است که فعالین این جنبش بودند و یا هنوز هستند. در حزب مارقا آذر ماجدی و هما ارجمند بویژه بدلیل تلاشهایشان در سطحی بین المللی شناخته شده اند. تحکیم و گسترش این نوع فعالیتها که گوشه ای از پلاتفرم کمونیستی ما را بیان میکند و درجه ای برای رشد و شناخت آن میشود همواره در دستور ماست. کنفرانسهای بین المللی سازمان آزادی زن از جمله این تلاشها برای شکل دادن به آلترناتیو متفاوتی در قلمرو جهانی در جدال برسر سکولاریسم و حقوق جهانشمول و برابری زن و مرد است.

اما سوال شما بیشتر به بحث مشخص تشکیل احزاب کمونیستی کارگری و فعالیت بعنوان مارکسیستهای معین مربوط است. تردیدی نیست که انترناسیونالیسم عمیق ما بلافاصله حزب سیاسی تولید نمیکند. این انترناسیونالیسم در سیاست و خط مشی از هر اعتصاب کارگری در ایران تا برخورد به منافع واحد جنبش طبقاتی در سطح کشوری و بین المللی تا مواضع سیاسی کمونیستی و کارگری ما باید حاضر باشد. ایجاد احزاب کمونیست کارگری در این کشورها امر گرایش رادیکال و کمونیست طبقه کارگر همین کشورهاست. تردیدی نیست ما عضوی از این طبقه و گرایش هستیم. اما این به تنهایی برای شکل دادن به احزاب کمونیستی کارگری کافی نیست. کمونیسم طبقه کارگر در غرب طی سالهای طولانی زیر دست و پای سنتهای غیر مارکسی و غیر کارگری و اساسا ناسیونالیست حاشیه ای شده است. گرایش کمونیستی و رادیکال طبقه

نیاز دارد از نظر فکری و سیاسی جنگهایی را بکند و تمایزش را روشن کند. از نظر عملی ضروری است در اعتراضات جاری علیه سرمایه داری پرچمدار مبارزه ضد کاپیتالیستی باشد و سیاستها و روشهای خود را بعنوان الگو در مقابل قانونگرایی و ناسیونالیسم سنتی اتحادیه ها و سوسیال دمکراسی و چپ سنتی قرار دهد. باید ماتریال تشکیل حزب را در میان طبقه کارگر و کمونیستها و مارکسیست های این کشورها پیدا کرد و به شکل گیری آن کمک کرد. در این زمینه حزب ما تلاشهایی را دارد بررسی میکند و برای باور است که در ایندوره بهترین امکان دخالت و تلاش برای شکل دادن به احزاب کمونیستی کارگری است.

موقعیت کمونیسم در اروپا بطور کلی تابعی از تحولات فکری و سیاسی ای است که جامعه در متن شکست چار و جنجالهای بعد از جنگ سرد و مشخصا در متن بحران اقتصادی و بی اعتباری سرمایه داری از سر میگذراند. بطور مشخص کمونیسم بعنوان یک جنبش سیاسی میتواند در کشورهای معینی سر بلند کند و نیرو بگیرد. هر اعتراض رادیکال کارگری با هر محدودیتی سنگری برای پیشروی کمونیسم است و هر اعتراض کارگری علیه سرمایه و نظامش پایه های نقد کمونیستی این نظام را محکم میکند. در نتیجه موقعیت کمونیسم در اروپا بدوا تابع وجود و عدم وجود احزاب کمونیستی نیست. کمونیسم بعنوان یک جنبش و اعتراض یک طبقه معین به اوضاع موجود همواره وجود دارد و میتواند قوی یا ضعیف باشد. این جنبش در دورانهائی حزب سیاسی خود را بیرون داده است. این دوره با توجه به تلاشهای تاکنون انجام شده و فضای متفاوت در جنبش کارگری علیه سرمایه داری، شرایط مساعدی برای شکلگیری نسلی از احزاب کمونیستی کارگری وجود دارد. این اما یک

## کارگران لوله سازی اهواز

رفیق سیاوش عزیز، حتما از اخراج کارگران لوله سازی اهواز و اعتراض این بخش از کارگران خبر دارید. اخیرا عکسی از اعتراض این کارگران توجه ام را جلب کرد. میخواستم نظراتان و نقدتان را بدانم. سئوال این است که چقدر باید به نقد این جریانها پرداخت؟ رامین از اهواز



## رامین عزیز،

اعتراض کارگران لوله اهواز علیه اخراج برحق است و باید از خواست شان مبنی بر بازگشت به کار و پرداخت مطالباتشان قویا حمایت کرد. در مورد شعارهایی که در اعتراضات کارگران جا باز میکنند مسئله فرق میکند و باید به دقت و وسواس به آن برخورد کرد. باید تصریح کرد که هر مبارزه کارگری بخشی از مبارزه طبقاتی است. صفحه ۲۰

## نامه ها ...

اما مبارزه طبقاتی در جامعه از گرایش‌های اجتماعی و جنبش‌های سیاسی و احزاب شان تاثیر می پذیرد. این تاثیرات خود را در بیان اعتراضات نشان میدهد. یک گوشه مبارزه طبقاتی میتواند با سیاست‌های ارتجاعی و ضد کارگری پیش رود. یعنی سیاست‌های حاکم بر یک مبارزه برحق سیاست‌هایی ارتجاعی شود. کمونیسم کارگری و گرایش رادیکال کارگری موظف است همواره با این سیاستها در اشکال مختلف مقابله کند و با نقد آنها و طرح سیاست واقعی کارگری، صفوف طبقه کارگر و مبارزه اش را از شعارهای ناسیونالیستی و بورژوائی و ارتجاعی مصون دارد. این یک رکن مهم دفاع از استقلال جنبش طبقه کارگر از جنبش‌های طبقات داراست که تلاش میکنند کارگران را به نیروی اهداف سیاسی خود تبدیل کنند.

در مورد این اجتماع و شعار مورد اشاره شما، یعنی "ما فرزندان ایرانیم و تا آخر میمانیم"، باید گفت این شعار مثل لباس گشادی است که به تن مبارزه کارگری گریه میکند. بیت های سرود کودکستان دوره رضا پهلوی را برداشتند و بعنوان شعار جلو صف کارگران عاصی قرار دادند! فرزندان ایرانیم یعنی چی؟ اگر منظورشان اینست که متولد ایرانند، خوب از خمینی تا بقیه مرتجعین و سرمایه داران و آخوندها و شکنجه گرها و غیره هم میگویند ما فرزندان ایران و اسلام و غیره هستیم. اگر منظورشان اینست که "غیرت ایرانی" دارند و لذا تا به آخر مقاومت میکنند، این جهاد مذهبی و شهادت طلبی سیاست طبقه کارگر نیست. کارگر برای یک اعتصاب صد جور فکر میکند و مسائل را سبک و سنگین میکند و در هر قدم کارش همین گونه است. این شعار ناسیونالیستی و بی محتوا و بی ربط به اعتراض

### با جنبش ملی ما هستیم آشنایی دارید یا خیر؟

دروود به همه آزادیخواهان و مبارزان راه آزادی. با درود به شما خانم شراره نوری و آرزوی سالی خوب و خوش برای شما و همه هموطنان آزادی خواه. سوالی داشتم از حضورتون: میخواستم بدونم با جنبش ملی ما هستیم آشنایی دارید یا خیر؟ این جنبش متعلق به همه ایرانیان آزادی خواه است. از جمله حزب کمونیست کارگری و ... این جنبش موفق شده تا به امروز از 29 اسفند 87 به بعد در 18 شهر مختلف کشور پرچم 3 رنگ شیر و خورشید رو برافراشته کنه.

ممنون میشم نظرتون رو برای بنده ایمیل بفرمایید. البته اینکه گفتم در 18 شهر پرچم برافراشته شده فقط خواستم گوشه ای از موفقیت های این جنبش رو به عرضتون برسونم. شما حتی در دور افتاده ترین مناطق میتوانی شعار جنبش رو روی در و دیوار ها ببینی. این جنبش سعی داره با احیای فرهنگ ملی و ایرانی، به یادمون بیاره که کی بودیم و الان به کجا رسیدیم. همیشه موفق و شاد باشید. آرش

### آقای آرش عزیز،

ضمن تبریک سال نو به شما، ما با کمپین "ما هستیم" آشنایی داریم و عمیقاً مخالف سیاست و خط مشی و اهداف آن هستیم. این کمپین و به قول شما "جنبش" از نظر ما ایداً متعلق به "همه ایرانیان آزادی خواه" نیست بلکه متعلق به سلطنت طلبان است. اطلاق "جنبش" به این تحركات نمایشی نادرست است. این تحركی از جانب برخی ناسیونالیستهای پرو غرب است که قرار است جای خالی بی تحركی و شکست پروژه ها و امیدهایشان را پر کند. تلاشی ابزاری که نفس شعارهای مهم نیست بلکه هدفش مهم است. هدفی که شما در سولاتان بدرستی و بطور موجز بیان کرده اید. هر جا هم شعاری

علیه اخراج و اعاده حقوق کارگران است. این شعار ربطی به مبارزه و منفعت کارگری ندارد که هیچ بلکه مبارزه کارگری و سطح آگاهی طبقه کارگر را عقب میکشد.

کارگران در بیانیه ها و حرف هایشان علیه سرمایه داری و استثمار و بردگی سخن میگویند. چشمشان به مبارزه کارگر در فرانسه و گوشه گوشه دنیا است. طبقه کارگر را در هر گوشه دنیا هزار بار به بورژوازی "وطنی" ترجیح میدهند. تردیدی نیست اینجا و آنجا سیاست ناسیونالیستی روی تحرك کارگران و اعتراضات و شعارهایشان اثر میگذارد، اما سیاست و منافع کارگری با ناسیونالیسم بیگانه است. سیاست کارگری متکی بر انترناسیونالیسم و اتحاد طبقاتی و اهداف آزادیخواهانه سوسیالیستی است.

کارگران وطن ندارند، میهن ندارند، عضو هیچ "ملت" و "قوم" و جانفدایان هیچ "امتی" نیستند، کارگران هویت انسانی و طبقاتی و انترناسیونالیستی دارند و برای رهایی بشر از خرافات تاریخ جوامع طبقاتی و بورژوازی و نظامش مبارزه میکنند.

وظیفه گرایش رادیکال و کمونیست است که در مقابل سیاستها و شعارهایی که مبارزات برحق کارگران را وسیله ای برای تقویت سیاستهای راست و ناسیونالیستی و ضد کارگری و دولتی میکنند، هوشیار باشد و قاطعانه بایستد. این تلاش هم مبتنی بر نقد سیاسی در میان فعالین و رهبران مبارزات کارگری و توده کارگران است، و مهمتر، متکی بر تقویت سنت اعتراض رادیکال و انقلابی و سوسیالیستی کارگران و ناظر کردن این افق بر اعتراض و مبارزه کارگری است. موفق و پیروز باشید.

نزدیک به خواسته های مردم محروم طرح شده است، مثل شعار موردی علیه گرانی، با ده شعار ناسیونالیستی و ضد عرب محاصره شده است. هدف این کمپین دادن تحركی تازه به جنبش ناسیونالیسم پرو غرب است که تماماً بی افق شده است.

در مورد اشاره تان به "حزب کمونیست کارگری"، اگر منظورتان اینست که این حزب حامی این کمپین است، ما اطلاع دقیقی نداریم. دستکم تاکنون از جانب آنها سیاست رسمی و علنی دفاع از این کمپین را ندیدیم. یکبار "حزب حکمتیست" وارد تمجید و دفاع از یک تجمع اولیه این کمپین شد که مورد نقد ما در همین نشریه قرار گرفت. آنها هم دیگر اسمی از این کمپین نبردند و از آن سیاست شان دفاعی نکردند.

هدف این کمپین همانطور که شما تصریح کردید، برافراشتن پرچم خرافه ملی و ناسیونالیسم و خاک پرستی و توهم ناستالژیک "احیای فرهنگ ایرانی" است. این کار بعنوان جهاد فرهنگی حتما موثر نیست و بعنوان دریچه ابراز وجود سیاسی ناموفق تر است. جنبش ناسیونالیسم پرو غرب معضلات بنیادی تر و استراتژیک تری دارد که با این جست و خیزها پاسخ نمیگیرد. "ما هستیم" اول پشت شعار علیه گرانی قایم شد تا بتواند شعارهای ناسیونالیستی و روشهای دو خردادی اش را تست کند. شعار علیه گرانی و فقر توسط این جریان، نه بدلیل مشغله اش در باره فقر و گرانی بلکه فشار اعتراض به فقر و گرانی در جامعه بود که خود را به سلطنت طلبان و عظمت طلبان ایرانی هم تحمیل کرده است. همان طور که دیگر شعارهای جنبش کمونیستی کارگری خود را به جریانات راست تحمیل کرده است. هرچند که همان تلقی آزادیخواهانه و رادیکال ما را مثلا از نفی اعدام و یا برابری زن و مرد و یا مقابله با گرانی و یا آزادی بیقید و شرط سیاسی ندارند. بلکه مطابق منافع طبقه شان آنها ترجمه میکنند. حقیقت اینست

## نامه ها ...

از همین موضع یعنی منافع مستقل جنبش طبقه کارگر با جریانات دیگر اپوزیسیون برخورد میکند. ما هیچ اشتراکی با کمپینهای جریانات بورژوائی بویژه روی این قبیل موضوعات نداریم. حزب اگر از کمپینی حمایت کند آن را بطور علنی اعلام میکند. در عین حال ما این را نقطه قدرت جنبش طبقاتی مان میدانیم که راستها را وادار کرده برای ابراز وجود به سمت طرح فرمال سوالات چپ جامعه بیایند. ما در پس این حرکات جایگاه مهم جنبش خودمان را مینیم و در عین حال موظفیم در باره مخاطرات آن و توهاماتی که میتواند بخشی از نیروی طبقه ما را پشت آن بفرستد هشدار دهیم. باید علیه فقر و فلاکت و نظام بانای آن با پرچم کمونیستی کارگری برخاست. این امر خود طبقه کارگر و حزب سیاسی اش است. هر درجه پیشروی طبقه کارگر علیه فقر و فلاکت به معنی عقب راندن سرمایه و مدافعین نظام سرمایه است. با پرچم استعمار نمیتوان با مشقات نظام استعمارگر مبارزه کرد! مثل اینست که شما انتظار داشته باشید مردسالاران ضد زن پرچم آزادی زن را بلند کنند! پرچم "ما هستیم" تا به فقر مربوط میشود، پرچمی غیر واقعی و همراه کننده است. پرچم اصلی این جریان همان ناسیونالیسم و سلطنت و "خاک پاک" است که فرار است با مانورهای مسالمت آمیز و نافرمانی مدنی و با عنوان "اعتراض علیه گرانی و فقر" دکور شود. کارگران پیشرو بسیار پخته تر از این هستند که دنبال چنین پرچمهای جعلی بیاقتند". موفق و پیروز باشید.\*

### آدرس تماس با مسئولین حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

[Ali\\_Javadi@yahoo.com](mailto:Ali_Javadi@yahoo.com) Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com) [siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com)

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرین رضمانعلی)

[nasrin\\_ramzanali@yahoo.com](mailto:nasrin_ramzanali@yahoo.com)

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستچی)

[x\\_magid@yahoo.com](mailto:x_magid@yahoo.com)

دبیرخانه (شراره نوری)

[markazi.wupi@gmail.com](mailto:markazi.wupi@gmail.com)

### به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

## به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک مالی کنید!

منظورتان از این اسم بی معنا چیست؟

و بالاخره گفتید که "این جنبش سعی داره با احیای فرهنگ ملی و ایرانی، به یادمون بیااره که کی بودیم و الان به کجا رسیدیم". بگذار ببینیم کی بودید؟ رژیم سرکوبگر که یکی شاه بود و سایه خدا و بقیه رعیت او بودند. اگر خامنه ای هنوز احزاب "خودی" را تحمل میکند، شاه بجز حزب پان ایرانیست کسی را تحمل نکرد و فرمود هر کسی نق میزنه پاسپورت بگیره و بره بیرون. ایشان فکر میکرد چوپان مردم است. "ملت" در دنیای واقعی همین قدر برایش ارزش داشت، ابزاری ایدئولوژیک و یک خرافه برای اسارت در خدمت جاه و جلال خانواده سلطنتی بود. این حکومت در انقلابی سرنگون شد و اخیرا شاهزاده وارث تاج و تخت دارد تاکتیکی فدرالیست میشود. بالاخره تکلیف تان را روشن کنید که سلطنت و نظم شاه و رعیت را میخواهید اعاده کنید، یا فدرالیست شدید، و یا "لیبرال دمکرات" هستید که در ایران یعنی حکومت رضا خانی و آتا تورکی؟ "ما هستیم" ترجمه کدامیک از اینهاست؟

آقای آرش، "ما هستیم" به جانی نمیرسد. همانطور که پروژه رفرا ندب بجائی نرسید. همانطور که "نسیم تغییر" رضا پهلوی بجائی نرسید. و همانطور که سالها نشست و برخاست و اتحاد و افتراق با ملیون و جمهوریخواهان بجائی نرسیدند.

و ما چه میگوئیم را در همین ستون نامه ها در شماره ۹۳ در پاسخ به سوالی مشابه اشاره کردم؛

"سیاست حزب اینست که جنبش مستقل طبقاتی و کمونیستی طبقه کارگر را سازمان دهد و پیش ببرد.

که پناه بردن موردی به شعار علیه گرانی و فقر برای اینها نقش ادویه ای را دارد تا زهر بیمزه افق سیاسی ناسیونالیستی را به خورد جامعه بدهند. این جریانی است که به طبقه کارگر وعده چند نسل کار بیشتر و توقع کمتر برای "بازسازی ایران" میدهد. حالا انتظار دارید طبقه کارگر بپذیرد که اینها علیه فقر و گرانی کمپین گذاشتند؟ هدف شما نه مقابله با فقر و نظام بانای فقر بلکه به صف کردن جامعه پشت پرچم ارتجاعی ناسیونالیسم ایرانی است. هدف ما آزادی جامعه از فلاکت و استعمار و نظام طبقاتی و مجموعه هویتهای کاذب ملی و قومی و مذهبی است.

ناسیونالیستهای راست و چپ و خلقی تاریخا طبقه کارگر و محرومان را ضمیمه اهداف خود کرده اند. آنها بدشان نمی آید طبقه کارگر را در "ملت" و "خلق" و "مردم" شان حل کنند و به برده و کارکن سرمایه تحت زعامت ناسیونالیستها و تعصبات ضد کارگری آنها تبدیل کنند. اسلام هم همه را جزو "امت" خودش میداند و همین کار را میکند. طبقه کارگر اما جنبش مستقل اش را دارد که علیه نظم موجود سرمایه داری، چه اسلامی و سلطنتی و چه پارلمانی و غیره است. اسم این جنبش کمونیسم است و برابری طلبی و آزادیخواهی و انسانگرایی مشخصات اجتماعی آنست. این جنبش میخواهد از بورژواهای متفرقه خلع ید سیاسی و اقتصادی بکند و نظام بردگی را ویرانند. "ما هستیم" یعنی کی هست؟ شما سلطنت طلبان و ناسیونالیستها؟ خوب لابد در هر جامعه طبقاتی جنبشهای سیاسی طبقات مختلف هست. دو خردادبها هم "هستند". اسلامیهایی دو آتشه هم "هستند". کارگر و کمونیسم و جنبش شان هم هست. جنبشهای پیشرو و ارتجاعی هم هستند. همه به نوعی هستند. کسی نگفته "ما دیگر نیستیم!"

## نشست مشترک نمایندگان دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کانون وکلای شهر وان، دفتر حقوق بشر مترجمین و نماینده سازمان ملل متحد در شهر "وان" - ترکیه

هفته گذشته، نشست مشترکی توسط کانون وکلای شهر وان سازمان داده شده بود تا به بررسی مشکلات پناهجویان، خصوصاً برخوردهای غیر مسئولانه وکلای سازمان ملل متحد در امور پناهندگان در این کشور پرداخته شود و تصمیمات و اقدامات لازم اتخاذ گردد. نماینده دفتر پناهندگی حزب در شهر "وان" نیز به این نشست دعوت شده بود.

در این نشست نماینده دفتر پناهندگی حزب، ضمن ابراز تاسف و انتقاد شدید از نحوه برخوردهای سلیقه ای، غیر عادلانه و بخشا غیر انسانی وکلای سازمان ملل متحد در خصوص پرونده مراجعه کنندگان به این سازمان، خواستار برخورد قاطع و متشکل از جانب شرکت کنندگان در این نشست شد. مسئله دیگری که از جانب نماینده دفتر پناهندگی حزب مطرح شد، نداشتن حق برخورداری از وکیل خصوصی در حین مصاحبه های پناهندگی بود. وی با تاکید بر این موضوع که داشتن وکیل مدافع در حین مصاحبه پناهندگی در دفاتر سازمان ملل و در روند پروسه پناهندگی یکی از پایه ای ترین حقوق هر پناهجو است، اظهار داشت که حق داشتن وکیل مدافع میتواند مانع از برخوردهای غیر انسانی برخی از وکلای سازمان ملل شود.

همچنین در ادامه این نشست نماینده دفتر پناهندگی حزب، گزارش کاملی از نقض حقوق بشر در ایران و افغانستان و عراق توسط رژیمهای اسلامی این کشورها را به نشست ارائه داد.

در پایان این جلسه سازمانهای شرکت کننده از همکاری با دفتر دفاع از پناهندگی حزب در خصوص کسب اطلاعات بیشتر در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران و وضعیت پناهندگان در ترکیه ابراز خوشنودی کردند و خواستار گسترش روابط فی مابین شدند.

تاکنون شکایتهای متعددی از جانب پناهجویان ایرانی از شهرهای مختلف ترکیه در این خصوص به دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری رسیده است. ما تلاش خواهیم کرد تا این موضوع را در سطح گسترده تری پیگیری کنیم.

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی  
10.04.2009

## “جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، و بدون “خطر” سوسیالیسم به چه منجلابی تبدیل میشود”!

منصور حکمت

اول ماه مه روز همبستگی جهانی طبقه کارگر، روز کيفرخواست کارگران علیه فقر و فلاکت و نظام طبقاتی را گرامی می‌داریم! در اینروز حکم طبقه ما اینست؛ مرگ بر سرمایه داری، زنده باد جامعه آزاد و برابر و خوشبخت سوسیالیستی!

اول مه، سمبل جنبش انقلابی و سوسیالیستی طبقه ماست. جنبشی که آزادی خود را در گرو آزادی کل جامعه میبیند. ما کارگران در مبارزه علیه نظام مبتنی بر استثمار و بردگی مزدی و مالکیت خصوصی چیزی جز زنجیرهایمان برای از دست دادن نداریم، اما جهانی را بدست خواهیم آورد!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد انگلستان، اول مه را به طبقه کارگر جهانی و بشریت طرفدار آزادی و برابری تبریک میگوید. ما همگان را به شرکت در مراسم روز جهانی کارگر در لندن دعوت میکنیم. زنده باد اول مه!

جمعه اول ماه مه 2009

محل تجمع اولیه تظاهرات اول می: کتابخانه مارکس

Marx Memorial Library, Clerkenwell  
Green, London, EC1  
Nearest Tube Station: Farringdon  
Station

مرگ بر سرمایه داری!

زنده باد انقلاب کارگری!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد انگلستان

## پیش بسوی اول مه!

ما کارگران خواهان جامعه ای آزاد و برابر و مرفه هستیم!

مرگ بر سرمایه داری!

زنده باد انقلاب کارگری!

## کارگر زندانی آزاد باید گردد!

در مراسمهای اول مه علیه محکومیت اعضای سندیکای نیشکر هفت تپه و “محرومیت آنها از فعالیت کارگری” اعتراض کنید! کلیه احکام ضد کارگری و هر نوع تعقیب و آزار فعالین کارگری باید فوراً لغو شود. کلیه زندانیان سیاسی باید آزاد شوند!



## فلسطین: از استقلال تا آزادی

منصور حکمت

دولت اسرائیل همچنان به جنگ ننگینش با کودکان فلسطینی ادامه میدهد. امروز (۱۶ نوامبر) هشت نفر دیگر از جمله یک کودک نه ساله را با گلوله کشتند. و تازه از خشونت فلسطینی ها به آمریکا شکایت میکنند! بیش از ۹۰ درصد از ۲۴۰ قربانی حوادث اخیر فلسطینی اند و بخش اعظم آنها کودکان و نوجوانان اند. این در قاموس هرکس یک جنایت جنگی است. یک نسل کشی است. این نمونه مجسم تروریسم دولتی است. در حالیکه سران دول غربی و سیاستگذاران رسانه ها همچنان به حمایت یکجانبه از اسرائیل و کتمان این حقایق ادامه میدهند، افکار عمومی در غرب و حتی خود خبرنگاران و گزارشگران غربی به نفع فلسطینی ها و علیه دولت اسرائیل میچرخد. بسیج ضد فلسطینی و ضد عرب در غرب پس از پایان جنگ سرد دیگر به صورت قبل ممکن نیست. این شکاف عمیق میان پروپاگاندا دولتی و برداشتهای مردم از وقایع جاری فلسطین، دیر یا زود بروز میکند. کودک فلسطینی ای که در راه مدرسه و یا در آغوش پدر زخمی اش جان میدهد، جامعه غربی را با ریاکاری ذاتی آراء حاکم و خط رسمی رودر رو میکند. جای تردید است که دول غربی بتوانند سالهای بیشتری به این حمایت کور و غیر انتقادی از اسرائیل در مقابل اعراب بدهند.

در این شک نیست که بخش وسیعی از مردم در اسرائیل خواهان صلح و رابطه ای انسانی و عادلانه با مردم فلسطین اند. در این شک نیست که بخش وسیعی از مردم اسرائیل عمق ظلمی که در این نیم قرن بر مردم فلسطین رفته است را میشناسند و به آن اذعان میکنند. اما این کافی نیست. اسرائیل یک راست قومی و مذهبی بسیار قوی و فعال دارد که مرحله به مرحله و در هر قدم افق یک راه حل انسانی را کور میکند. رابین را اعراب نکشتند، اینها کشتند. این راست باید در یک جدال سیاسی داخلی از طبقه کارگر و سوسیالیسم و ترقی خواهی در این کشور بطور قطع شکست بخورد. این اتفاق هنوز رخ نداده است. بدون این تعیین تکلیف امیدی به صلح پایدار و یک راه حل عادلانه نیست. یک اسرائیل قومی و مذهبی نمیتواند یکسوی یک صلح عادلانه در منطقه باشد. استقلال فلسطین یک گام مهم به جلوس است. این گام نه فقط ممکن است، بلکه اکنون دیگر اجتناب ناپذیر شده است. استقلال فلسطین تناسب قوا و چهارچوب تحول سیاسی در منطقه را بهبود میدهد. به نفع امنیت کودک فلسطینی و عابر اسرائیلی است.

اما آزادی مردم فلسطین، خلاصی مردم اسرائیل از جنایاتی که بنامشان میشود و رهایی شان از موقعیت یک ملت ستمگر، خلاصی هر دو سو از تروریسم و نفرتی که قومگرایی و مذهب در هر دو سوی این شکاف دامن میزنند به صرف استقلال فلسطین متحقق نمیشود. آزادی و رهایی در فلسطین و اسرائیل در گرو سوسیالیسم و سکولاریسم در کل منطقه است. در تشکیل کشور و یا کشورهایی که در آن مردم مستقل از تعلقات و یا تصورات قومی و ملی و مذهبی خویش، بعنوان شهروندان متساوی الحقوق جامعه برسمیت شناخته شوند. استقلال فلسطین کمک میکند که نبرد طبقاتی در اسرائیل و فلسطین هر دو اوج بگیرد. با استقلال فلسطین منطقه به چپ میچرخد. \*



### اعتراض کارگران لوله سازی اهواز

در مراسم سخنرانی میر حسین موسوی

کارگران در این اجتماع برخلاف برخی شعارهای اعتراض قبل شان شعارهایی واقعی و مرتبط با منافع کارگری را طرح کردند.

## علی نجاتی آزاد شد!

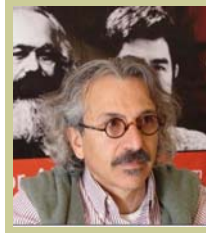
علی نجاتی آزاد شد اما یکروز بعد بیدادگاه ذرفول حکم زندان و محرومیت برای او دیگر اعضای هیئت رئیسه سندیکا را صادر کرد. ما آزادی علی نجاتی را به اعضای خانواده و کارگران هفت تپه تبریک میگوئیم و تاکید داریم مقابله با سیاست اخیر و دفاع از این دوستان مستلزم اتخاذ سیاستهای دیگری است.



(OFFICIAL WEBSITE)

## ستون آخر،

علی جوادی



### "یادگیری زندگی با اسلام رادیکال"

"یادگیری زندگی با اسلام رادیکال" تیتیر مطلبی است از فرید زکریا که روی جلد نشریه نیوزویک قرار داده شده است. این مطلب بیان فشرده سیاست جدیدی است که در محافل فکری فورموله کننده سیاستهای جدید هیات حاکمه آمریکا در قبال اسلام سیاسی دنبال میشود. مولفه های اصلی این سیاست به قرار زیر است:

۱- موقعیت اسلام رادیکال در مناطق مختلفی در سطح خاورمیانه و آفریقای شمالی و در اذهان "مسلمانان" تغییر یافته است. عراق، پاکستان، فلسطین و نیجریه، اندونزی و سودان نمونه های متعددی هستند که ذکر میشود.

۲- تمام گروههای اسلام رادیکال از "جهاد جهانی" حمایت نمیکند. حتی جریان طالبان در افغانستان در ده سال گذشته در اقدام تروریستی دخالت نداشته است. اگر چه عواملی از طالبان در ارتباط نزدیک با طالبان قرار دارند. از این رو ندیدن تفاوتی جریانهای مختلف اسلامیست که سیاست زیانبار است که عواقب سنگینی برای آمریکا بدنبال داشته است.

۳- سیاست "جنگ علیه ترور" را نباید بمثابه یک سیاست همه جانبه و عمومیت یافته در مقابل تمام جریانهای اسلامی بکار برد. این سیاست اساسا در قبال جریان القاعده معنی میدهد و باید دنبال

شود. آمریکا باید این واقعیات سیاسی را برسمیت بشناسد و سیاست جدید خود را در این چهارچوب تدوین کند.

این مجموعه و سایر مطالب مطرح شده در این زمینه بیان صریح یک چرخش سیاسی در هیات حاکمه آمریکا در قبال اسلام سیاسی و نیروهای متعدد آن است. مولفه های اشاره شده بخشهایی از واقعیات سیاسی اخیر و نه تمامی آنها را دنبال میکنند. به این مجموعه دلایل در تغییر سیاست هیات حاکمه جدید آمریکا باید فاکتورهای دیگری را اضافه کرد. پذیرش سیاست شکست جنگ طلبانه آمریکا در عراق یک رکن دیگر این چرخش سیاسی است. واقعیت زمین سیاسی در خاورمیانه تغییر کرده است. دو قطب تروریستی در مصافهای متعددی در مقابل یکدیگر صف آرایی کردند. در عراق، لبنان و فلسطین و همچنین در پاکستان و افغانستان جنگیدند، مذاکره کردند، تهدید کردند. تغییرات کنونی محصول و برآیند چنین درگیری هایی است. به چند نکته در تقابل و کشمکش این دو قطب باید اشاره کرد.

۱- هدف آمریکا از "جنگ علیه ترور" هیچگاه نابودی اسلام سیاسی و یا خشک کردن زمینه های وجودی این جنبش سیاسی نبوده است. آمریکا خود از جمله عوامل شکل دهنده اسلام سیاسی و قرار دادن آنها در صحنه معادلات سیاسی بوده است. جریان اسلامی در ایران، جریانات متعدد اسلامیست در افغانستان و همچنین فلسطین موجودیت خود را مدیون سیاستهای آمریکا و متحدین اش هستند. اسلام سیاسی در دورانی عملا عصای دست هیات حاکمه

آمریکا و غرب در مواجهه با بلوک شرق بود. هیولای اسلامی را این جریانات از شیشه خارج کردند و به جان مردم انداختند. هدف از "جنگ علیه ترور" پیش از هر چیز تحمیل شرایط و محدود کردن حوزه عملیاتی اسلام سیاسی به کشورهای معینی در خاورمیانه بود. تحمیل توازن قوای جدید به اسلامیهستها که جرئت کرده بودند در جغرافیای آمریکا دست به عملیات بزنند یک هدف این جنگ بود. تامین هژمونی و حفظ موقعیت برتر آمریکا و متحدین اش در سطح جهانی و منطقه رکن دیگر این سیاست بود.

۲- در جریان فاجعه ۱۱ سپتامبر اسلام سیاسی تلاش کرد حوزه عملیاتی و سهم خواهی خود را از سطح منطقه خاورمیانه فراتر برده و به تقابلی گسترده تر در سهم خواهی از قدرت سیاسی دست بزند. گسترش سهم خواهی از قدرت سیاسی از جانب این نیرو به دامن زدن به یک تقابل جهانی تر گره خورده بود. گشتار ۱۱ سپتامبر سوت آغاز دوره ای از کشمکش میان این جریانات در سطح بین المللی بود. حمله به افغانستان، جنگ در عراق، لبنان و فلسطین عرصه های متعدد این تقابل بین المللی دو قطب تروریستی جهان معاصر هستند.

۳- تغییرات سیاسی کنونی هیات حاکمه آمریکا و اعلام سیاسی سازش و بند و بست با بخشهایی از اسلام سیاسی به معنای تغییر در اهداف استراتژیک هیچکدام از دو سوی این جدال تروریستی نیست. مساله جدال بر سر سهم از قدرت سیاسی در منطقه و موقعیت هر کدام از نیروهای درگیر کمکان مساله اصلی این تقابل است. جنگ قدرت کمکان در اشکال متفاوت و مشابه ادامه خواهد داشت. بخش بخش کردن جریان اسلام سیاسی به "اسلام رادیکال" و "تروریسم

اسلامی" یک سیاست ارتجاعی است. تروریسم یک رکن اساسی سیاست اسلام سیاسی در گسترش موقعیت و سهم خود از قدرت سیاسی منطقه است. سازش با طالبانیستها در پاکستان و افغانستان و همچنین سازش با رژیم اسلامی از ارکان امروزی این سیاست است.

۴- اعلام این سیاست به معنای کنار رفتن سیاست جنگ تروریستی میان این نیروها نیست. دامنه و عرصه های این جنگ به مناطقی محدود شده است. از شدت و حدت آن در عرصه های کاسته شده است. نفس آن اما کمکان پا برجاست. هم سیاست جنگ تروریستی و هم سیاست سازش با بخشهایی از اسلام سیاسی نتیجه ای جز تقویت هر چند مقطعی مواضع اسلام سیاسی نخواهد داشت. هم سیاست جنگ طلبی این جریانات را باید عمیقا افشا کرد و هم سیاست بند و بست و سازش ارتجاعی آنها را.

۵- یک سیاست رادیکال و کمونیستی و آزادیخواهانه تنها میتواند در تقابل با هر دو نیروی این کشمکش و همچنین تمامی سیاستها و تاکتیکهای بکار برده شده در این تقابل ارتجاعی قرار داشته باشد. هیچ نوع همسویی مجاز نیست. مسلما شدت گیری این تخصیصات و گسترش دامنه آن تأثیرات مخرب و ضد انسانی گسترده ای را بر علیه بشریت متمدن و توده های مردم کارگر و زحمتکش بجای خواهد گذاشت. تا زمانیکه این تقابل وجود دارد، تا زمانیکه این جریانات ارتجاعی حاکم بر سرنوشت مردم در بخشهای مختلف جهان هستند، این وضعیت با شدت و حدت کم و زیاد وجود خواهد داشت. پیشبرد یک سیاست آزادیخواهانه و کمونیستی مستلزم به میدان کشیدن مردم آزادیخواه و برابری طلب در تقابل با هر دو سوی این جدال ارتجاعی است. پایان دادن به تروریسم اما کار ماست. \*

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!